

سه کاف شماره ۲۲

۱- فردا شنبه ۱۶ آذر و روز دانشجو است.

اعتراضات دو هفته پیش دانشجویان و مردمی که به آنها پیوسته بودند، هرچند موقتا آرام گرفت اما، جمهوری اسلامی را مجبور کرد که حکم آجاری را آنطور که خودش میخواست هم نتواند به پیش ببرد. این نشان میدهد که اگر مردم اعتراض کنند و خشم و نارضایتی خود را علنا و بطور مشترک و با هم نشان دهند، جمهوری اسلامی از ترس نیروی مردم که ممکن است سیلی شود و رژیم را با خود بربود، میترسد، پس راهی جز عقب نشینی ندارد.

فردا ۱۶ آذر و روز دانشجو است. این روزی است که دانشجویان اعتراض خود به نابسامانی وضع کشور، سرکوب و دیکتاتوری حاکم را نشان می دهند. دانشجویان سراسر کشور برای فردا برنامه های مختلفی برای تجمع و بیان اعتراضات خود تدارک دیده اند، از جمله در ساعت ۱۲ ظهر در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران. البته وزارت کشور و استانداری تهران از صدور مجوز قانونی خودداری کرده اند. خوب، وقتی به مردم اجازه قانونی نمی دهند که مردم اعتراضات خودشان را نشان دهند، راهی جز سرپیچی از قانون باقی نمی ماند.

محرك ما برای پیوستن به صف اعتراض دانشجویان آنچنان قوی است که از تک تک ماها میطلبد که فردا از خانه نشینی بپرهیزیم و به صفوف آنانی بپیوندیم که خواهان تغییر شرایط هستند. فردا روزی است که تک تک ما باید به خاطر آزادی و نشان دادن نارضایتی خود از شرایط موجود، به صف اعتراضات و تجمعات دانشجویان بپیوندند.

اگر میخواهیم که مثل مردم دنیا آزاد زندگی کنیم، اگر میخواهیم که دولت توی مسائل ما و دیگران دخالت نکند، اگر میخواهیم که آزادی جشن، موسیقی، رقص، کلوب رفتن، اینترنت و... داشته باشیم، باید شرایط فعلی را تغییر دهیم. برای تغییر دادن، حرکت ما هم لازم است. فردا این را نشان دهیم.

۲- خانم حجابی

توی بازار تهران کار می کنم. کارم جوری است که روزانه با خانمهای زیادی سروکار دارم. خانمهای زیادی پیش برای خرید سر میزنند؛ بعضی ها که اهل حال باشن هم باهاشون لاس میزنم.

چندی پیش سه خانم وارد مغازه شدند. ولی نه از اون خانمهای اهل حال، بلکه هر سه خانم، با حجاب و همچی چادرشون رو تو صورتشون گرفته بودند که نمی شد نگاهشان کرد؛ جوری که اگر یک ساعت بعد هم اونا رو میدیدم، نمی شناختم. مخصوصا یکی از اونها از همه بیشتر خودشو پوشونده بود. همون که فهمیدم خواهر عروس خانم است و اینها باری خرید عروسی، عروس خانم آمده بودند. خواهر عروس حتی توی دستاش هم آستین کرده بود تا دستش دیده نشه.

من هم سر پائین، هر چی خواستن، بهشون دادم. آخر سر چون اجناس زیاد بود و بزرگ، از من خواستند که اجناس اشون را با یک پیک بفرستم خونه آنها. من هم گفتم، حتما. شروع کردم به نوشتن آدرس خونه آنها. دیدم محل زندگی اونا از خونه خودمان زیاد دور نیست. گفتم آگه مانعی نباشه،

اجناس را خودم شب میرسونم خونه شما. خیلی خوشحال شدن. تشکر کردند و خداحافظی و رفتند. شب تقریباً ساعت ۹ بود که آدرس بدست رفتم دم در خونه آنها که یک خونه نسبتاً قدیمی بود. زنگ زدم. یک خانمی جواب داد. گفتم سلام خواهر، اجناستون رو آوردم. در را باز کرد؛ دیدم یک خانمی که فقط چشمش پیدا بود، آمد دم در. بعد از سلام و احوالپرسی، فهمیدم همان خواهر عروس خانم است. یک خانم ۲۶-۲۵ ساله که سفیدی دستش رو هنگامی تشخیص دادم که دستش را برای گرفتن اجناس دراز کرد (بقول بچه‌ها از اون آفتاب ندیده‌ها بود). بعد از دیدن اجناس از من خواست که چند دقیقه صبر کنم و خودش رفت تو، چون یک خورده از حساب باقی مانده بود که قرار بود دم خونه‌اشون، هنگام تحویل اجناس، حساب کنیم. بعد از چند دقیقه، دیدم از اف اف گفت، آقا میشه تشریف بیارین تو؟ بدنم لرزید و با اون حجابی که از اون دیده بودم، اصلاً دوست نداشتم که که برم تو. خلاصه رفتم و در را هم پشت سرم بستم. دیدم که درِ حال هم بازه. گفتم یاالله. گفت: بفرمائید تو، الان خدمت می‌رسم، شما بفرمائید بنشینید. نشستم. زیاد طول نکشید که با همان حجاب آمد و گفت ببخشید، آگه یک چک بدم خدمتون، مشکلی نیست؟ با اکراه گفتم، نه عیبی نداره.

رفت تو اتاق. در را هم بست. طولی نکشید که آمد بیرون و یک چک هم تو دستش. آمد و جلو من ایستاد. من یک لحظه سرم را بالا گرفتم. دیدم داره منو نگاه میکنه. چند لحظه همینطور گذشت. بعد یک چیزی دیدم که اگر کسی برام تعریف میکرد، میگفتم دروغ محض است، اما باور کنید شوخی نمی‌کنم، اون خانم محجب با اون رو گرفتنش از نامحرم، یکهو چادرش را باز کرد؛ و!!!!!! ای یک شرت و کرسست سفید و سوتین براق!!!!!! شوکه شده بودم. کیلی هم مطمئن بخود، آمد و جلو من نشست و کمر بندم رو باز کرد، کیرم رو درآورد و بی مقدمه، حالا نخور کی بخور!!!!!! کیرم که حسابی شق شده بود، تا یکهو بهش گفتم داره میاد (آب کیرم). اون هم تو همون موقع کیرم رو از دهنش کشید بیرون و گذاشت که همه آبم توی کرسستش بریزه. بعد بلند شد و اون دوتا تیکه لباس رو هم درآورد و من هم همینطوری بغلش کردم و خوابیدم روش. آمدم که بذارم دم سوراخ کوس‌اش که یهو داد زد نnnnnnnnnnnهههههه !! خانم با کره تشریف داشتن. من هم هرچند آبم آمده بود اما گرسنه بودم، کیرم حسابی شق شده بود، زود دمرش کردم. اولش تمایلی نداشت. کونش رو سفت کرده بود. با چند ضربه ملایم به اون کون آفتاب ندیده و سفید، دیدم که شل شد. من هم سر کیرمو گذاشتم پشتش. و اون هم هی میگفت فقط آروم، فقط آروم.

سرش که رفت تو، جیغ زد. من هم آروم آروم و با احتیاط دادم تو تا به آخر رسید. گفت فقط یه خورده صبر کن! صبر کردم، بعد گفت حالا بکن. من هم عقب-جلو رفتن رو شروع کردم و بعد تا قطره آخر ریختم تو کونش. بعد از اتمام کار یک گپ کوچکی هم زدیم. من فقط یک سؤال ازش داشتم که جوابش برام جالب بود؛ گفتم شما با این حجاب و با این ایمان، چی شد که علاقه به سکس پیدا کردین؟ گفت: خواهرم با نامزدش تو خونه ما زیاد سکس میکنن. اون هم که عاشق دیدن زدن بوده، هوس کرده. بعد از من خواست که همه چیز رو فراموش کنم. چک را گرفتم و زدم

بیرون اما یکی رو کرده بودم که از بچگی دوست داشتم و اون هم خانم با حجاب زیاد بود.

۳- ایدز در کشور باید صاحب چهره‌ای شود

(بمناسبت روز جهانی ایدز)

سالها پیش همزمان با گسترش ویروس عامل بیماری ایدز (اچ. آی. وی) در جهان و در نتیجه ایجاد تشکلات مختلف حمایت از افراد آلوده به این بیماری و فشار سازمانهای حمایتی بیماران ایدز، سازمان ملل متحد، روز اول دسامبر را بعنوان روز جهانی (مبارزه با) ایدز اعلام کرد.

جمهوری اسلامی سالهای سال، بر این تصور باطل و فریب دهنده بود که ایدز مخصوص " کفار " است و ایدز نمی‌تواند در " امت اسلامی " آقایان نفوذ کند. بهمین دلیل وجود هر اثری از بیماران ایدز را در ایران انکار میکردند. و در نتیجه از آموزش مردم در اینباره هم‌شانه خالی میکردند که به قیمت مبتلا شدن هموطنان زیادی به این بیماری مهلک انجامید.

واقعیتها اما سرسخت‌تر از تعصب‌اشان بوده و هست و آنها را مجبور کرد که با تاخیر بسیار زیاد وجود بیماران آلوده به ویروس ایدز در ایران را اعلام کنند. اما ما هنوز تا رسیدن به مرحله مطلوب فاصله زیادی داریم.

دکتر مینو محرز، از مسئولین مبارزه با ایدز، اعلام کرده که تنها تعداد چهار هزار نفر بیمار آلوده به ایدز در ایران شناسائی شده‌اند اما تخمین می‌زند که تعداد کل بیماران به مرز سی هزار نفر برسند. اما ایشان از گفتن اینکه چه کسی مسئول این وضعیت است، خودداری می‌کند ، چرا؟

درخواست از افراد برای مراجعه و دادن آزمایش خون و تشخیص وضعیت سلامتی خود، تنها زمانی کارساز خواهد بود که ایدز در ایران یک چهره بخودش بگیرد. برای اینکار چند مسئله اساسی لازم است:

- برنامه‌های وسیع آموزشی در سطح کشور. نه تنها در مدارس بلکه در خیابانها، رادیو-تلویزیون و مطبوعات.

- برنامه‌های آموزشی باید کاملا علمی بوده و از دخالت مذهب و سنت‌های عقب‌مانده در آنها خبری نباشد.

- در دسترس بودن کاندوم برای همه مردم بصورت مجانی و یا با قیمت‌های بسیار کم و معرفی مکان و محلهای فروش کاندوم در سطح وسیع.

- پخش کاپوت در مدارس، دانشگاهها و دیگر محلهای آموزشی بطور مجانی و همینطور در بین زنانی که به تجارت سکس می‌پردازند.

- ایجاد مراکز گسترده در سطر کشور برای مراجعه مردم و دادن آزمایش و تامین امنیت و حفظ رازداری افراد آلوده.

- ایجاد مراکزی برای مشاوره و دادن آموزشهای لازم در مسائل جنسی به مردم و بخصوص جوانان.

و همینطور ایجاد کشیک‌های تلفنی برای اینکه افراد بطور ناشناخته زنگ بزنند، سؤال کنند و اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت کنند.

- پخش سرنگ‌های مجانی بین معتادان
- ایجاد بخش‌های خاص بیماران ایدز در چند بیمارستان در کشور.
- تشویق افراد آلوده به دور هم جمع شدن و ایجاد سازمان حمایتی خاص خود.
- درمان مجانی و ارائه دیگر خدمات پزشکی و روانی برای بیماران آلوده به ایدز.
- تشویق بیماران به علنی شدن، حمایت از آنها و انجام مصاحبه‌هایی با آنان در مطبوعات و رسانه‌های گروهی.
- دادن آگاهی‌های لازم به جامعه در باره بیماران مبتلا به ایدز و اهمیت حمایت از آنها و ارائه اطلاعات درست که معاشرت، دوستی، غذا خوردن، دست دادن و بوسه بر صورت بیماران، به انتقال ویروس نمی‌انجامد و پایان گذاشتن بر ایزوله روحی روانی بیماران ایدز در کشور.
- تنها در اینصورت است که ما میتوانیم از خود بیماران ایدز برای ارائه اطلاعات به جامعه و بکارگیری نیروی آنها در مبارزه با ایدز استفاده کنیم. و ترس مردم از مراجعه و آزمایش دادن را به حداقل می‌رسانیم. بعبارتی ما به این احتیاج داریم که ایدز در ایران صاحب یک چهره شود.

۴- راه حل من

من مردی چهل ساله‌ام و دارای همسری که بسیار سرد مزاج بود. یادم هست که روزهای اول خیلی از سردی او رنج می‌بردم. گاهی می‌شد که حتی پس از سکس کردن، از نظر روحی ارضا نمی‌شدم و همین مرا سخت رنج می‌داد. این وضع، چند باری باعث مشاجره ما شده بود. اما دعوا و بحث چیزی را تغییر نداد، بدتر هم کرد. زن من تحصیلکرده است و خودم هم مهندسی خوانده‌ام. بنابراین، مشکلی از نظر صحبت کردن با هم و طرح مشکل نداشتیم. اما او به نحو عجیبی عصبانی می‌شد و مرا هم عصبانی می‌کرد. عاقبت من به کتابهای روانپزشکی رو آوردم سعی کردم مشکل را خودم و بدون کمک او کشف کنم.

خلاصه با شناختی که از زندگی و دوره کودکی همسر روانپزشکم داشتم، متوجه شدم که در خانواده بسیار مذهبی او، سکس نوعی تابو شمرده می‌شده و این امر در ضمیر ناخودآگاه او رخنه کرده است. یعنی او به هیچ وجه نمی‌توانست عاقلانه به سکس بیندیشد و همیشه از فکر کردن به آن فرار می‌کرد. چه می‌گوییم؟ حتی وقتی با او در مورد سکس صحبت می‌کردم او از بکار بردن کلمه سکس پرهیز می‌کرد و همیشه میگفت: از اوون کارها!!!! و این برای من خیلی عجیب بود.

کاری که من برای حل مشکل کردم، خیلی ساده بود و البته نه چندان ارادی! یادم هست که نیمه شب بیخواب بودم و طبق معمول شروع کردم روی نقشه‌هایم کار کردن... اما ذهنم متمرکز نمی‌شد. به اتاق بچه‌ها رفتم و سری به آنها زدم و دوباره به اتاق خواب برگشتم..... همسر من روی تخت خوابیده بود و پتو از رویش کنار افتاده بود. علیرغم تاریکی اتاق، اما می‌توانستم ببینم که پس از حمام آن شب، لخت لخت خوابیده است. پاهایش تا کمرش از زیر پتو بیرون افتاده بود و کس تازه تراشش

را می شد تشخیص داد. آرام پهلویش نشستم و سرم را به تنش نزدیک کردم و خیلی خیلی آرام زبانم را به کسش رساندم. آنقدر آرام نفس می کشیدم که بازدمم را هم نمی توانست حس کند، به آرامی زبانم را به میان کسش فرو کردم و لبهای آنرا از هم باز کردم، وحشت داشتیم که بیدار شود. آخر او همیشه از سکس دهانی با نفرت تمام یاد میکرد و من هرگز نتوانسته بودم او را به اینکار متقاعد سازم. خلاصه، دور و ور کلیتوریسش را لیسیدم و عمیق تر رفتم..... حس کردم ناله ای کوتاه کرد و تنش تکان خورد، ترسیدم. اما چیزی نبود، او داشت لذت می برد. شگفت زده و خوشحال با جدیت کارم را ادامه دادم..... حالا داشتیم اعماق کس اش را با زبانم حس می کردم و مثل قحطی زده ها او را می لیسیدم. او کم کم و بی آنکه بیدار شود(؟) به ارگاسم رسید..... در یک لحظه دستانش را رو سرم حس کردم..... بله! او داشت سرم را به کس اش فشار می داد.... آخ جوووووووون..... هی ادامه دادم. به سختی و با سر و صدا ارضا شد..... بیدار شده بود..... من رو نیگا کرد و گفت مرسی..... و چنین شد که مشکل من و او حل شد.

۵-درد دل از فرهنگ التقاطی و بیمار جامعه

من واقعا نمی دون در باره این فرهنگ التقاطی و بیماری، که باهاش بار اومدیم، چی بگم، که هر چه می کشیم از همین فکرهای چرندی است که از این فرهنگ پرند ناشی میشه. اینکه من کی هستم و یا چند سال دارم، چندان مهم نیست، ولی دوست داشتیم، کاش این سایت خوانندهای بیشتری داشت و مطالبش به گوش همه جور آدمی از جمله خانواده های دراز و کوتاه و بی فکر ما جوونا می رسید، گرچه در بیشتر آدمها همون مثل معروف "نرود میخ آهنی در سنگ" صدق میکنه.

روی سختم با پدرها و مادرهائیکه که با فرهنگ پدرسالاری این مملکت بزرگ شدن و آموزه های بی ریخت اون توی ذهنشون نقش بسته. فرهنگی که بجز معیارهای وارونه و من درآوردی که با هیچ اصول علمی و تجربی سازگار نیست، کارگشائی چندانی نداره. فرهنگی که وقتی چنته اش از پاسخ دادن به یک سؤال پیش پا افتاده و منطقی فرزند پرسشگرش خالی میشه، رو به خشونت و عربده کشی میاره. فرهنگی که به والدین پستها دیکته میکنه که اگر بچه شون هر کاری انجام داد، درسته، ولی دور از چشم اونا! که مبادا چشم درویششون به دیدن اعمال منافی عفت آقا زاده دچار گناه و مکافات بشه! ولی وای به روزی که دختر داشته باشن! روزگار اون موجود که جنسیتش رو نه خودش و نه هیچکس دیگه ای تعیین نکرده، سیاه میشه. باید صم بکم بشینه گوشه خونه یا با ارتباطات محدودش بسازه تا براش شوهر پیدا بشه. از بیست و اندی سال پیش به این طرف شاید بتونه با دانشگاه رفتن تاریخ این شوهر کردن رو کمی جابجا کنه و به نفع خودش زمان بخره و تو این میان بلکه با جنس مخالف رابطه نیم بندی هم بوجود بیاره که تجارب ناشی از اون رابطه چون پشتوانه اخلاقی و روانی درستی ندارن، کارگشا نیستن، قوز بالا قوز هم هستن و اکثرا منجر به نفرت و لجاجت میشن. بطور کلی این موجود از خردسالی با کلماتی مثل شوهر، مهر، جهاز، شیربها و غیره گوشش خوب آشناست ولی از فرهنگ رفتار متقابل با جنس مخالف و رفتارهای جنسی نه تنها نباید چیزی بدونه که ننه و باباش هم خودشون چیز زیادی در اینمورد نه می دونن، و نه میخوان یاد بگیرن،

چه برسه به اینکه بتونن به خودشون بقبولانند که دخترشون اگه بدون علم کنه، چی میشه. روی سخن من با اون فرهنگی است که آنچنان جو بی اعتمادی و خوی جانوری رو رشد می‌ده که مادری، پیش از عقد دست دخترش رو میگیره و میبره پزشک قانونی تا براش گواهی بکارت صادر کنن!!!!!! آخه بی‌شعور، کار پزشک قانونی تشخیص جرم و جنایت و بدست آوردن شواهد و قرائن در موارد جزائی و جنائی است نه اینکار!!! این یعنی کمال حماقت و بلاهت! مادری که مبادرت به این کار میکنه، هم به شخصیت خودش، هم به دخترش و هم به داماد آینده‌اش اهانت میکنه. باید اون گواهی بکارت رو مچاله کرد و کوبید توی صورت اون پدری که دخترش رو برای پرده بکارتش به شوهر می‌سپاره! انگار که این خانواده بجای یک دختر، یک تیکه گوشت توی دستگاه بزرگ کردن که حالا با مدارک کامل حاکی از سلامت و دست‌نخورده‌گی اون میخوان بفروشن!!!! این پدر و مادر بجای شناخت شوهر احتمالی دخترشون و فهمیدن این مسئله که این آقا فردا برای یک چنین مسئله مبتدلی دبه درخواهد آورد و هشدار به دخترشون در مورد شخصیت بیمار یک چنین فردی، گواهی بکارت رو چاره ساز مسئله میدونن. زهی خیال باطل که خوشبختی با بود و نبود یک تکه گوشت خوندار هیچ پیوندی نداره..... این دختر بطور مثال دو خواهر بزرگتر داره که لیسانس و فوق لیسانس مامایی دارن، ولی بجای اینکه خواهر کوچیکشون رو مطلع کنن، بیشتر بهش نهیب میزنن که مبادا با پسر غریبه هم‌خوابه بشه!! بقدری بهش اطلاعات نادرست تزریق میکنن که این دختر نمی‌دونه واژن کجاست، پرده بکارت چه شکلیه و ازاله بکارت چگونه اتفاق می‌افتد و آنچنان ترس بیمارگونه‌ای از سکس داره که هیچوقت به این زودیها نمی‌تونه از لذت واقعی که برازنده‌ اونه، خبردار بشه و حتی جرات اینکه دهانه مهبل خودش رو لمس کنه، نداره، چرا که نمیدونه یک بیماری مهملی چطور منتقل میشه یا از پاشیدن شدید آب بدرون مهبل قالب تهی میکنه، چرا که فکر میکنه بی‌عفت میشه و فردا در برابر خانواده سرافکننده!!!!!!؟؟؟؟ تازه همه این مسائل با اعتقادات و احکام دینی در هم آمیخته میشه و ملغمه‌ای رو ایجاد میکنه که بهش میگن تهوع ذهنی. این موجود، بجای داشتن منش درخور، تبدیل میسه به جانوری سرگشته که خودش هم نمی‌دونه چی می‌خواد و چطور باید خودش رو خوشبخت کنه، چه برسه به فردی دیگه. طرفه اینکه همه این موارد در یک خانواده بظاهر با اتیکت و فرهیخته شما شهر تهران یکجا جمع میشه!!! تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. روی سخن من با والدین پسرانی است که دوست دارن پسرشون باصطلاح خودشون مرد باشه و سکس داشته باشه، ولی دور از چشم اونها. همینه که عبارات چندش‌آور "مکان" و "خونه خالی" در جامعه اینطور جا می‌افته. پسری که نمی‌تونه با دوست دخترش در اتاق خودش با رعایت کامل حال پدر و مادر، سکس داشته باشه، تشریف می‌بره به مکان (!) و در اونجا نه تنها با دوستانش جمع میشن و میرن سکس دسته‌جمعی و انتقال بیماریهای مقاربتی با فواحش و خانمهای نادونتر از خودشون رو به محک تجربه میذارن، بلکه چیزهایی رو دور از چشم والدین تجربه میکنه که بخواب هم نمی‌دیده! اینه که آموزش رفتار سالم و انفرادی جنسی برای یک پسر خاورمیانه‌ای! اگر پسر از خانواده مرفه باشه، با اکس و ال.اس.دی هم کمابیش آشنا میشه و اگر از سطح مالی کمتری برخوردار باشه، به هشیش و تریاک و هروئین خودشو آلوده میکنه. چرا؟! چون دو موجود بی‌مسئولیت، موجود سومی رو

پس انداختن که نه شعور تربیتش رو دارن، نه ظرفیت تحمل اعمال طبیعی و زیستی اون رو که از دید علمی تفاوتی با تنفس و تغذیه ندارن. تصور کنید حال عاطفی دختری رو که پس از رابطه جنسی با دوست پسرش از در اتاق بیرون میاد و با قیافه نحس و عبوس مادرِ پسر روبرو میشه... آیا منطقی نیست که این دختر شخصیت خودش رو با یک زن روسپی قاطی بکنه و دور رابطه جنسی سالم رو خط بکشه و فقط دنبال شوهر، اونم از طریق خواستگاری بره و میل به پنهانکاری در همه شئون زندگی اش پیدا بکنه؟ پسری که در محیطی سالم نتونه به اکتشاف حالات فیزیکی و روانی همسر آینده خودش در حین سکس بپردازه، چطور انتخابی خواهد داشت؟ اون انتخاب فقط بدرد عمه جان بنده میخوره که بنشینه توی خونه بابا تا بکننش توی پاچه اولین کسی که میاد خواستگاری و باباش برایش پسندید.

روی سخنم با اون پسرای از همه جا بیخبر است که دوست دارن همه خواهرها و مادرهای دنیا (چقدر این دو لفظ مسخره منو منزجر میکنن) رو ترتیب بدن ولی نباید کسی به خواهر حضرت آقا دست بزنه! مبادا که عفت و آبروی پوشالی اون خانواده لکه دار بشه! ای تف به اون آبرو که فقط بدرد تصفیة فاضلاب میخوره. دوست دخترشون برایشون یه دستمال کاغذی است که توش دماغ میگیرن و پرت می کنن توی خیابون. تصور آقا هم اینه که هر کس با اون دختره دوست بشه یا اگر، زبونشون لال، باهاش ازدواج کنن، دماغی حضرت آقا رو مصرف کردن!!!! ولی خودشون میل دارن برای ازدواج دستما سفره استفاده کنن!!! همون چیزی که با لفظ دختر آفتاب-مهتاب ندیده در جامعه مطرح است! یک چنین دختری اگه بتونه تنبون خودشو بالا بکشه، خیلی هنر کرده. روی سخنم با اون دخترانی است که حالا به هر دلیلی پرده خودشونو از دست میدن و بعدش بنای هرزه گی میذارن و دیگه همه پسر رو با یه چشم نگاه میکنن. کارشون میشه خالی کردن جیب پسرها و تک پرونی که خودش یکجور فاحشه گی خصوصی است، اونهم نه از روی نیاز مالی که از روی هوس بیمارگونه و سرکوفت شده گذشته. بعبارتی میخوان اونچه رو که جامعه ازشون با محدودیتها و فشار گرفته، اینجوری بدست بیارن.

سرانجام اینکه جامعه ای که به اسم خدا و دین، شاید روزگاری مردمش از دریدن همدیگه کمی رودر بایستی داشتن، حالا که به لطف سیستم آخوندی حاکم، کمابیش در ناخودآگاه خودشون می بینن که دین و خدایی در کار نیست و همه اش کلک بوده، همدیگه رو آس و لاش میکنند. آخه، هیچکس هیچوقت به این ملت نگفته که یک اصل نانوشته هست که از دین و خدا و پیغمبرشون بالاتره و اون اخلاق است و منش است.

۶-من و زری و استامبولی پلو

یه روز گرم تابستان بود. با دوستام سر کوچه نشسته بودیم که فاطمه خانم، زن طبقه بالا که اونو عمه صدا می کردیم (چون به بابام میگفت داداش)، داد زد که علی برو خونه ننهات کارت داره. گفتم چشم. میدونستم که باید برم نانوائی و صف

وایستم. بلند شدم و رفتم خونه. پول را گرفتم. داشتم راه می افتادم که ننهام گفت داری میری، ببین زری (تنها بچه فاطمه خانم) چیزی نمی خواد. با بی خیالی زدم بیرون. رفتم طبقه بالا و در را زدم. زری مثل همیشه آرایش کرده و با یه دنیا بوی عطر اومد دم در. سلام کردم و گفتم میرم بیرون، چیزی نمی خوای؟ گفت نه نهار استامبولی درست کرده ام (استامبولیهای اون) واقعا بی نظیر بود) و چون می دونست که من از استامبولیهای اونو دوست دارم، گفت برگشتی از ننهات یه پیاله ترشی بگیر بیار بالا، خودت هم خواست بیا با هم بخوریم.

از اینکه منو دعوت کرده بود، خوشحال بودم. نفهمیدم چطوری رفتم و اومدم، فقط وقتی دوباره در زدم و رفتم تو، دیدم عمه (فاطمه خانم) نیست. گفتم عمه کجاست؟ گفت رفته اما مزاده صالح. چیزی نگفتم. رفتم و نشستم پای تلویزیون تا سفره پهن شد. خیلی خوشحال بودم که میخواستم استامبولی بخورم. غذا کشیده شد و من مشغول شدم. زری هم با اون دامن کوتاهش نشست اونور سفره، روبرو من تا غذاشو بخوره. همینطور که داشتم غذا میخوردم، متوجه شدم که زری دامن کوتاهشو زده بالا تا راحت بنشینه؛ وای!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! ای؛ چه پاهای قشنگی داشت؛ صاف صاف، بدون مو. و کمی عقب تر شرت سفیدش رو دیدم. حس کردم کیرم داره بلند میشه. نفهمیدم چطوری نهار خوردم. بلند شدم که کمک کنم تا سفره رو جمع کنیم که گفت بشین بعد جمع می کنیم. من هم رفتم سراغ ویدئو. یک فیل کنارش بود. اونو گذاشتم. یک شو بود. گفتم این که همش شو هست؟ گفت نه بابا، حالا وایسا، ولی قول بده هرچی دیدی، ندیدی!!!!!! گفتم باشه. به دیدن فیلم ادامه دادم. زری هم داشت جارو می کشید (جارو برقی). یکهو دیدم که صحنه های فیلم عوض شدن. به به!!!! زری خانوم فیلم سوپر داره. خلاصه رفتم تو بحر فیلم و تو فکرای خودم که چطوری با زری خانم مثل اینها تو فیلم، حال کنم. تو رویا داشتم با زری حال میکردم، اولین کاری که کردم یه لب حسابی گرفتم. بعد دستام رفتن رو کفلاش، که یهو یه چیزی کیرمو کشید طرف خودش. از جام پریدم. غافلگیر شده بودم. دیدم زری لوله جارو برقی رو چسبونده به کیرم و میگه: ای! هواسات کجاست؟ اول خجالت کشیدم ولی با نگاههای زری و خنده های هوسناکش، قاطی کردم. گفتم هرچی شد، شد دیگه؛ رفتم بطرفش. اولین کاری که کردم دستم رو از زیر دامنش رسوندم به کونش و یه فشار به کفلاش دادم. گفت: علی! اینکارا چیه؟ بد! گفتم یه ذره، جون من. آروم شد. جارو برقی همچنان روشن بود. اما زری دیگه وایستاده بود و من داشتم تو اون صدای جارو، حالم را میکردم. لب تو لبش کردم. داشتیم همدیگه رو خفه میکردیم از بس که لب گرفتن هامون طولانی شده بود. یه ربع اینطوری بودیم، زری ول کن نبود. صدامون خفه شده بود.

وای که چه حالی میداد. بعد منو برد تو اتاق عمه. منو لخت کرد و خوابید روم. اونجا هم خیلی

لب گرفتیم. زری آروم دستشو برد پائین، کیرمو گرفت و شروع کرد به مالیدن و بعد هم کرد تو دهنش. یخ کردم. لرز عجیبی داشتم، ولی حال می داد. داشتم می مردم. بلند شدم، زری رو رو پشت خوابوندم و سینه هاشو خوردم، خیلی خوشش میومد، همش آه و ناله میکرد. رفتم لای پاش و شروع کردم به لیسیدن کس اش. وقتی چوچوله اش رو لیس می زدم، بلند بلند می گفت: جوووووووون، من کیر میخوام.....، کییییییر، کییییییر، من کییییییر میخوام! از جلو بسته بود، ولی کون تنگی داشت، و ااااای دیوونه کننده بود. آنقدر تلمبه زدمش که آبم اومد. هر دو افتادیم زمین. خیس عرق.....

۷- من و آیدین تو انباری

نوزده سالم بود و در یکی از آپارتمانهای واقع در خیابان پاسداران به همراه پدر و مادرم زندگی میکردم. آپارتمان ما هشت واحد بود و در تمام اون قسمت من تنها دختر بودم که اونجا زندگی میکرد.

در طبقه چهارم هم خانواده ای زندگی میکرد که پسری به اسم آیدین داشتند. هر چند وقت آیدین را در راه پله ها می دیدم و از آنجا که آیدین پسری سبزه، قد بلند و بسیار تنومند بود، حدس میزدم که حتما دوست دختر داره و هر بار که می دیدمش، با یه حسرت بهش سلام می کردم؛ او هم در جوابم همیشه میگفت: سلام رافونه جان، خوبی. و می رفت پی کارش.

آیدین بیست و پنج ساله و دانشجو بود، این را از صحبت های تو خونه خودمون فهمیده بودم. یادمه چه شبهایی که وقتی می رفتم بخوابم، لخت می شدم و رو تخت با کس ام بازی نمی کردم و همه اش هم بیاد آیدین و بعدش با چشم های اشک آلود می خوابیدم.

یک روز آیدین آمده بود تو حیات و داشت ماشینش رو می شست؛ یک شلوارک پاش بود و اندام بی نهایت موزون و تنومندش دیگه داشت دیوونه ام می کرد.

به بهانه برداشتن چیزی از تو انباری، رفتم پائین. تا آیدین منو دید نگاه می به من کرد که شهوت رو می شد از تو چشاس بخونی. مثل همیشه سلام کردم و او هم گفت: سلام رافونه جان، خوبی؟ جوابشو دادم و گفتم چطور آیدین جان، خسته نباشی، و رفتم بسمت انباری خودمون.

تازه وقتی به انباری رسیدم، متوجه شدم که چه لباس سکسی و حشری کننده ای پوشیده بودم؛ یه شلوار کوتاه که تا ساق پاهام بود، یه پیراهن قرمز رنگ که زیرش یک کرسر مشکی پوشیده بودم و رنگش مشکی اون از زیر پیراهنم معلوم بود، و مقدرآ زیادی هم آرایش.

در انباری رو باز کردم و خودمو الکی اون تو مشغول کردم تا اینکه دیدم آیدین آروم آروم به سمت انباری آمد و سر صحبت رو با من باز کرد. و با این بهانه که میخواد ببینه دارم چکار میکنم، تو قسمت داخلی دم در انباری ایستاد. من که حسابی هل شده بودم، آروم بهش نزدیک شدم و یکهو بغلش کردم و گفتم آیدین من خیلی دوستت دارم و شروع کردم به گریه کردن. آیدین سرم رو گذاشت رو سینه اش و شروع به نوازش موهام کرد و گفت عزیزم، من هم تو را دوست دارم و مدتها

بود میخواستم اینو بهت بگم. تا اینو گفتم، سرم رو از رو سینه‌اش بلند کردم و به چشاش نیگا کردم، و آروم لبم رو به لباش نزدیک و شروع به مکیدن لبای زیبایش کردم. این کار شهوت جنسی منو صد برابر کرد. آیدین هم همونجور که لبهای منو می‌مکید، با دستای قوی و بازوهای ورزیده‌اش لمبرهای کونم رو تو دستاش گرفت و هی باهاشون بازی می‌کرد. چند دقیقه‌ای به این حالت گذشت تا متوجه شدم که در انبار باز است و ما داریم این کارها رو می‌کنیم. آروم لبامو از لباش جدا کردم (تمام رژ لبام رو مکیده بود) و گفتم آیدین جان بذار در انباری رو ببندم. در که بسته شد، حالا می‌شد تمام اون کارهایی رو که رو تخت خودم، تو تنهایی بیاد آیدین میکردم و با خودم ور می‌رفتم، همینجا با خود آیدین و تو عالم واقع انجام بدم، و چه لذتی بالاتر از این. تو انباری ما یک تخت خیلی قدیمی و چوبی بود. روی تخت چیزهای مختلف و یک سری کارتون بود. آیدین همه رو از رو تخت برداشت و گذاشت زمین. یک حصیر مخصوص پیک‌نیک رفتن هم اونجا بود. اون رو تخت پهن کرد، نشست روش و پیراهنشو در آورد. من هم داشتم نگاش میکردم و لذت می‌بردم. بعد با همان لباسها و بدون اینکه درشان بیاورم، رفتم و نشستم رو پاهاش آیدین که رو تخت نشسته بود؛ جوری که سرش رو گرفتم تو دستام و او هم شروع کرد به گاز گرفتن شونه‌هام و من هم سرش را بو می‌کردم و می‌بوسیدم. آیدین کرستمو باز کرد و پستونام که از شدت هوس منبسط شده بودن و درد میکردن، رو گرفت تو دهنش و مک کوچکی زد بعد با دستاش نوک پستونامو گرفت و آروم فشارشون داد، داشتم دیوونه میشدم که یهو شروع کرد به خوردن و مکیدن پستونام. احساس میکردم که کس ام آروم آروم دارد مرطوب می‌شود. آیدین با یک حالت خاصی داشت پستونامو می‌مکید. نس‌هام و ضربان قلبم بالا رفته بود. خودم رو کاملاً در اختیارش گذاشته بودم و خودمو سپرده بودم به لذت.

از بس که سینه‌هامو خورد و گاز گرفت، دیگه قرمز شده بودن. یهو اونا رو ول کرد، سرشو عقب برد و با حالت پرهوسی زل زد تو چشم. حالت جالبی بود. رفتم سراغش و شروع کردم لباشو مک زدن. بعد از مدتی لب‌گیری، آروم از رو آیدین بلند شدم و شلوارمو در آوردم و فقط یک شرت توری مشکی پام مونده بود. بی‌معطلی زانو زدم جلو آیدین و سرمو گذاشتم رو کیرش. اونوقت بود که فهمیدم یک کیر چقدر میتونه بزرگ و کلفت باشه. برای کیر آیدین بی‌قرار شدم بودم، شلوارکش رو درآوردم و شروع کردم به مکیدن کیرش؛ آه که چقدر برای این لحظه دلتنگی کشیده بودم. آیدین باورش نمی‌شد که دختر خجالتی طبقه دوم، چه کارهایی که بلد نیست. کیرشو مک می‌زدم و گاهی هم سر سرخ کیرشو گازهای خفیف می‌گرفتم. آیدین هم از ته دلش آه و اوه میکرد. وقتی بهش نگاه می‌کردم، با چشای پر از التماس ازم میخواست که به کارم ادامه بدم. میدونستم که دارم حسایی حالشو جا میارم. از بس که کیرش شق شده بود، رگهای کیرش داشتن پاره می‌شدن. دیگه وقتش بود، بلند شدم و جلوش ایستادم. منو بغل کرد و گذاشت رو تخت و آروم خوابید روم و شروع کرد به لیس زدن. از گوشم شروع کرد، لبام رو مک زد، پستونامو خوردو هی رفت پائین.

اما هر دو سینه‌ام رو محکم با دستاش گرفت و فشار داد که داشتم دردم میگرفت، اما او با لیس زدن هی میرفت پائین تا به نافم رسید. نافم رو بوسید و لیس زد. این کارش عالی بود و خیلی حال می‌داد. بعد رسید به جایی که نمی‌بایست!!!!!! آروم شرمتم رو از پام کشید بیرون و گذاشت یک گوشه. پاهامو جمع کردم که کسم رو نبینه، اما آیدین گرسنه بود و مانعی نمی‌شناخت. پاهامو از هم باز کرد، نگاهی به کسم انداخت، هر دو دستش رو یک طرف کسم گذاشت و شروع کرد به لیسیدن. جیغم بلند شد. زبونشو تا ته میکرد تو کسم و اینور و آنور تو هر سوراخ سنبه‌ها و حاشیه‌های کسم فرو میکرد. دیگه نمی‌تونستم جیق هامو خفه کنم. دستشو گذاشت رو دهنم. چاره‌ای نداشتم، دستشو گاز گرفتم اما آروم. دید فایده نداره، انگشت بزرگشو کرد تو دهنم که بجای کیر مک بزنم تا او کارشو اون پائین انجام بده. خیلی باحال بود. همینطور که انگشتشو می‌لیسیدم و او هم کس منو، یکی از انگشتای اون یکی دستش رو کرد تو کونم؛ دیگه داشتن از شدت لذت غش می‌کردم. اما ته دهنم لحظه شماری میکردم که اون کیر کلفتشو، توی خودم حس کنم. بعد از مدتی سرشو بلند کرد و خودشو کشید رو تنم، جوری که تماس کیرش را روی کسم حس میکردم. بعدش آیدین رو دو زانو نشست و منو کشید جلو، پاهامو آورد بالا و شروع کرد به لیسیدن پاها و مکیدن انگشتای پام، و حتی زنجیری که تو پام بود رو با دندوناش گاز میگرفت و زبونشو میکرد زیر زنجیر که اونجا رو لیس بزنه و یا لای انگشتای پام رو می‌لیسید. بعد پاهامو گذاشت زمین و پرسید: رافونه، می‌تونم بکنم تو؟ جوابش را ندادم، آروم دستمو گرفتم زیر کیرش و رسوندمش به کسم. آیدین جوابشو گرفته بود. یواش و با حوصله کیرشو کرد تو. باور کنین داشتم می‌مردم. با دستم شکشمو به عقب هل دادم که یعنی صبر کن، اما آیدین تو این شرایط صبر سرش نمی‌شد و هی آروم آروم به کارش ادامه میداد، تا جایی که کیر دراز و کلفتش تمام کس‌ام را اشغال کرد جوری که حس میکردم حاشیه‌های کسم دارن کش میان. شروع کرد به تلمبه زدن. هی به خودم فشار میدادم، پاهامو حلقه کردم دور کمرش و فقط یادمه که میگفتم: آیدین دوستت دارم، آیدین آروم‌تر. آیدین خیلی زود کیرشو کشید بیرون و آبشو ریخت رو نافم. اما من هنوز ارضا نشده بودم و محال بود تا ارضا نشم بذارمش از انباری بره بیرون. دست بردم و شرمتمو برداشتم ب‌وا اون نافم و کیر آیدین و کس خودم را پاک کردم. بعد از جا بلند شدم. به آیدین کمک کردم که رو کمر بخوابه و شروع به خوردن کیرش کردم. مدت کمی نگذشته بود که حس کردم کیر آیدین توی دهانم داره دوباره به همان حالت اول شقی خودش برمیگرده. رفتم جلوتر و کسم را به صورت آیدین نزدیک کردم، جوری که سر او لای رانهایم بود و کسم درست نزدیک دهانش. فهمید که چه می‌خواهم؛ شروع کرد به لیسیدن کسم. اما حالا کنترل کار دست خودم بود؛ جوری که حین لیس زدن آیدین، خودم رو جلو می‌کشیدم که زبون آیدین از تو کسم رها شه، و چوچوله‌ام بخوره به زبونش. چه احساس خوبی. بعد کمی جا عوض کردم و شروع کردم به خوردن لبهای آیدین. او هم با دستاش با لمبرهام بازی میکرد و از هم

بازشون میکرد و می بست، طوری که سوراخ کس و کونم حسایی باز شده بودن. بهم گفت، رافونه کیرمو بذار دم کس ات. با یک نگاه گفتم چشم. کیرشو گذاشتم دهنه کس ام و خودمو آروم روش (به پائین) فشار دادم. آیدین حس کرد که کیرش دیگه بیشتر از این نمی تونه بره تو. کیف میکردم. این بهترین روش است که با آن کیر تا ته ته توی کس می رود .

آیدین دستاشو آورد جلو و کمرم را محکم گرفت و شروع کرد به تلمبه زدن. یک لحظه احساس کردم که از شدت فشار میخوامم ادرار کنم اما خودمو کنترل کردم و گرنه آبروم جلو آیدین می رفت. آیدین همونجور که منو می گائید، سرشو جلو آورد و دهن گرسنه اش رو بجون پستونام و نوکشون انداخت و حین تلمبه زدن از پائین، هی میخورد، مک میزد و گاز می گرفت. احساس سوزشی در کسم کردم، آیدین یهو کیرشو کشید بیرون و شروع کرد به حالت جلق زدن با کیرش بازی کردن. گویا آبش داشت میومد و نمی خواست که تو کسم بریزه. فوری دستشو زدم کنار و خودم شروع کردم به بازی با اون کیر گنده. بعدش یهو کردمش تو دهنم و شروع کردن به مک زدن. بعد از چند لحظه آب آیدین با شدت و فشار خیلی زیادی ریخت تو حلقم.. سرم را لج کردم و آبش را بیرون تف کردم. آیدین ناراحت شد که تو حلقم ریخته بود. منو بغل کرد و خوابوند رو تخت و مدت کوتاهی کنار هم دراز کشیدیم. بعدش رفتم جلو و صورتش را بوسیدم. لباسها را پوشیدیم و اول آیدین و مدتی بعد هم من، از انباری زدیم بیرون.

بعد از اون روز هر وقت آیدین منو تو راه پله ها می بینه، ازم می پرسه: رافونه کوچولو، تو انباری کاری نداری؟

۸- نامه به سه کاف

و جواب آن

سلام بر شما سه کافی ها

بدون مقدمه بگویم:

نیاز جنسی در هر انسان سالمی است و باید ارضا شود. حتی گاهی وقتها انسانهای به ظاهر ناسالم نیز کیرشان علم می شود! مدتی است که از طریق دوستان با سایت شما آشنا شده ام. تا کنون همه شماره های آن را خوانده ام و در حال حاضر شماره ۲۱ جلولی روی من است. مطالبی را که در زیر می خوانید حاصل پروسه من در سایت شماست. من یک مذهبی هستم و طبیعتا همه چیز را با ترازوی خودم می کشم. (اشتباه نکنید، مذهبی است که تاکنون نه دیده اید و نه از آن در مناسبات رسمی شنیده اید!) البته همه چیز برایم عادی است و سایت شما نیز همینطور. من روی هیچ مسئله ای که با معتقداتم سازگاری ندارد، واکنش منفی نشان نمی دهم و خوانده ام که شما نیز با افرادی که دارای رگه های مذهبی هستند، بسیار مؤدبانانه برخورد می کنید (که لازمه زندگی انسانی این است.) به همین خاطر

بد ندیدم پاره‌ای سخن با شما در میان بگذارم:

شما به اعتقاد خود این سایت را برای عادی سازی روابط جنسی راه‌اندازی کرده‌اید و اینکه تابوها را بشکنید. مقصر این محدودیتها را نیز معتقدات افراد و حکومت فعلی ایران می‌دانید. به همین دلیل تلاش می‌کنید تا از یک سو این تابو را بشکنید (همچنان که در سایر نقاط دنیا شکسته شده است) و از سوی دیگر با تخلیه مذهبی افراد و عادی سازی این پروژه افراد را از موهومات خارج کنید. من نیز چنین می‌اندیشم و می‌گویم ای کاش سالها پیش این موهوماتی را که به نام مذهب به خورد اخلاق می‌دهند، شکسته می‌شد تا افراد برای باورهای خود زندگی کنند نه دیگران! ولی نکته ظریفی در اینجا وجود دارد که بیان آن خالی از لطف نیست. مثالی می‌زنم: عده‌ای در بیابان گیر افتاده‌اند و از تشنگی و گرما له‌له می‌زنند. یکی از افراد که حکم رهبر دارد، سایرین را با سخنانی سرگرم می‌کند که با آب و تشنگی فرسنگها فاصله دارد. او به گمان خود، با این کار، فکر تشنگی را از کله تشنگان می‌رباید. کسی دیگر نیز هست که بر خلاف او عمل می‌کند؛ او مدام از لذتهای آب می‌گوید و چنان شیوا و لطیف آب را به تصویر می‌کشد که افراد هریک در خیال خویش آب می‌نوشد اما هیچگاه سیر نمی‌شوند! انگیزه شخص دوم این است: باید افراد را برای آب تحریک کرد تا به تکاپو افتند و کاری کنند! او می‌گوید اگر ساکت بنشینیم و به حال خویش واگذاریمشان، از تنبلی و تشنگی خواهند مرد بلکه باید تحریکشان کرد تا نیرو گیرند و برخیزند!

من کار هر دو شخص را نیکو می‌پندارم! اولی بر این است که تسلی بدهد و دومی می‌خواهد تحریک ایجاد کند! شما چه فکر می‌کنید؟ من به هر دو نمره مثبت می‌دهم اما کار اولی را نیکوتر می‌پندارم! چرا؟ احتمال بر این است که در آن اطراف هیچ منبع آبی نیست و این را همه می‌دانند. آنها در برهوتی گیر افتاده‌اند که هیچ آبی در دور دستها نیز - تا آنجا که آنها یارای رفتن دارند- وجود ندارد. اولی چون هیچ نکته امیدی نمی‌بیند، چاره‌ای جز تسلی دادن ندارد. دومی هم در خیالات خویش دست به تحریک می‌زند. در اینجا افراد با حرکت شخص اول احتمال زنده ماندنشان در مدت زمانی طولانی‌تر بیشتر است. اما چنانچه به پیشنهاد شخص دوم عمل کنند چون هدفی (منبع آبی) در پیش ندارند، احتمال اینکه زودتر نیرویشان را از دست بدهند، بیشتر است. اما ناگهان در این میان شخص سومی پیدا می‌شود؛ او می‌گوید چرا راه دور برویم؟ بیائید در زیر پای خودچاهی درست کنیم تا "شاید" آبی پیدا شود! در اینجا افراد به فکر می‌افتند. ناگهان جرقه‌ای در ذهن آنان زنده می‌شود! همه پیشنهاد او را می‌پذیرند اما ممکن است شما بگوئید دوباره همان آس و همان کاسه! این کار چه فرقی با پیشنهاد شخص دوم دارد که می‌خواست تحرک ایجاد کند؟ چه معلوم که اگر اینها دست به حفر چاه بزنند زودتر جانشان از کفشان در نرود؟ بله، حدس شما درست است اما شخص دیگری می‌گوید: همه با هم دست

به کار نشوید! بیایید یکی یکی و دوتا دوتا دست به کار شویم تا ۱- اگر به آبی نرسیدیم، همه از بین نروند. ۲- اگر هم به آب رسیدیم، حداقل عده کمتری جانشان را فدای بقیه کرده باشند!

به نظر من حق با سوم شخص است. تحرک در اینجا معنای منطقی خود را می‌یابد و امید در چند قدمی است. هر چند ممکن است امیدشان ناامید شود که اگر زنده ماند، باید چاره دیگر اندیشید. به هر حال در اینجا انگیزه حرکت قوی‌تر است و چون زودتر به نتیجه (منفی یا مثبت) می‌رسند، قوی‌تر حرکت خواهند کرد.

خب، شما آدمهای روشنی هستید و معنای کلام مرا فهمیدید و دیگر نیازی نیست تا حاشیه‌ای بر آن بیفزاییم ولی چاره‌ای نیست و این سخن را ادامه می‌دهم: به نظرم شما در این مثال (فوق)، شخص دوم باشید. در حالی که هیچ امیدی نیست، همه را به تحرک دعوت می‌کنید. ممکن است من در حکم نفر اول باشم، اما سوم شخص از من و شما بهتر است؛ او چنان امیدی ایجاد می‌کند که دستیابی به آن منطقی‌تر است.

امروز شما دوستان عزیز من، در جامعه‌ای نفس می‌کشید که زنان و مردانش سخت پایچ معتقداتی هستند که به این زودی رهایشان نخواهد کرد. نسخه را برای جامعه‌ای تجویز می‌کنید که اگر تابوهای آن بدون ایجاد زمینه فرهنگی به هم بخورد، فاجعه بار خواهد آورد و سنگ به سنگ بند نخواهد شد! حرص را در کسانی ایجاد می‌کنید که هیچ نقطه امیدی ندارند و ممکن است بر اثر تجویز شما مستقیم در چاه بیفتند. قبل از آنکه آبی نوشیده باشند. حرف و لذت آب را برای کسی تعریف می‌کنید که آب برایش سرابی بیش نیست. اصلاً شما چرا ابتدا زمینه فرهنگی ایجاد نمی‌کنید؟ بله! می‌دانم، شما به من جواب خواهید داد که داریم اکنون همین کار را انجام می‌دهیم! ولی اجازه بدهید من طور دیگری بگویم: اگر این زمینه فرهنگی است و گیریم که افرادی آمادگی لازم را برای ایجاد رابطه جنسی آزاد بیابند، چگونه می‌توانند از قوانین و موانعی که هر لحظه در کمین آنهاست، رهایی یابند؟

آیا در این صورت اضطراب خواهد گذاشت تا دل سیری همدیگر را بگایند؟ پس زمینه فرهنگی چیست؟

بیایید در حکم شخص سوم عمل کنید؛ ابتدا باید تمام تلاش‌تان را بر روی این نکته بگذارید که آگاهی سیاسی بدهید تا افراد از زیر سلطه این حکومت و قوانین من‌درآوردی‌اش رهایی یابند که اگر چنین شد افراد آزادی لازم را برای پیاده کردن علائق و آرزوهایشان بدست خواهند آورد.

شخص سوم گفت بیایید همینجا چاه بکنیم. و پیشنهاد می‌دهم شما بگویید: بیایید از بت بزرگ شروع کنیم، پیشنهاد می‌دهم افراد را به سوی سراب حرکت ندهید که همه هلاک خواهند شد، بیایید با ایجاد زمینه فرهنگی برای مخالفت با همه ارکان حکومت همه کارها را سهل الوصول کنید. باز ممکن است بگوئید حکومت فعلی مذهبی است و اگر ما بتوانیم با رواج رابطه جنسی

آزاد تابوها را بشکنیم، حکومت نیز فرو خواهد ریخت! اما اجازه بدهید من بگویم خیر! چنین نیست، تعالیم شما " فکر " را بیدار نمی‌کند، بلکه " کیر " را از آنچه که هست، بیدارتر خواهد کرد! مگر اینکه هدفی دیگر داشته باشید که من از آن سر در نمی‌آورم.

دوستان خوبم! هرچند من شخصا با هرگونه رابطه جنسی خارج از قانون و چارچوب مشخص شده بین‌المللی مخالفم، (که عقل نیز چنین حکم می‌کند!) اما عقل نیز حکم می‌کند که به خواسته شما احترام بگذارم. نوشته نیز بدین سبب بود. من نه معلم اخلاقم و نه کشیش یا روحانی که بخواهم پند و اندرز دهم. به اعتقاد من بیاپید به جای تحریک " کیر "، " تفکر " را به حرکت و تکاپو واداریم که اگر دمکراسی حاکم شد و مردم توانستند خود برای خود تصمیم بگیرند، شما نیز که جزئی از مردم هستید، به آرزوی خود خواهید رسید و با آرامش خاطر و با آزادی تمام آن خواهید کرد که می‌خواهید. آنوقت یکی چون من نخواهد توانست راه شما را سد کند. اگر مجال بود، باز با شما خواهم گفت. نه از آن جهت که مانند من شوید، هرگز! بل از آن حیث که برای ورود به دری، باید از راه آن وارد شد و از بیراهه را هیچکس سودی نیست! نکته دیگر اینکه چیزی را تحریک نکنید که بی هیچ بهانه‌ای در تلاش است و سوراخ خویش را خواهد یافت، بلکه چیزی را به حرکت درآورید که سخت خمود است و بی‌تحرك، یعنی فکر ایرانی! بدرود دوستان.

جواب سه کاف

دوست و هموطن عزیز،
از اینکه وقت گذاشته و از روی تعمق و باحوصله به کنکاش در سه کاف نشسته‌اید، سپاسگزاریم. امیدواریم که در کنار کنکاشهای فلسفی، آن تکه گوشت لای پایتان هم جنبیده باشد که اجری هم به ما برسد.

در جواب نامه شما بدون اغراق میتوان کتابی نوشت اما سعی میکنیم در نهایت اختصار بنویسیم. از اینکه حاصل برداشتها و همینطور افکار و پیشنهاد خود را با ما در میان نهاده‌اید، بی‌نهایت خوشحالیم و دعاگوی شما. اما با کمال تاسف، باید به شما اعلام کنیم که اینگونه افکار و شیوه رهیافت به مسائل اجتماعی، دمکراسی، و مسائل انسانها را، ما ایرانیان سالهای سال تجربه کرده و از ثمره آنها همگی اطلاع داریم و شما حتما بهتر از ما تاریخ را میدانید. از جمله اینکه بر اساس همین افکار و تئوریهها بود که زنان ما دو دهه پیش قربانی " مبارزات ضد امپریالیستی " شدند؟ نوشته‌اید که " مقصر محدودیتها را نیز معتقدات مذهبی افراد و حکومت فعلی ایران (می‌دانیم) " تا حدودی درست گفته‌اید اما اجازه دهید گفته شما را تکمیل کنیم: ما نیروهای مدعی مبارزه برای دمکراسی و " جان بر کفان آزادی و چریک و غیر چریک را هم مسئول میدانیم.

کسانی که آنقدر عقب مانده بوده و هنوز هم هستند که بشکل آرمانی برخورد میکنند، حاضر میشوند جانشان را بدهند و یا توی زندانها بپوسند اما از گفتن عیب و ایراد خود و مردم وحشت دارند. از این که بگذریم، ما بهیچوجه قصد "تخلیه مذهبی" مردم را نداریم. هرکسی حق دارد به هر دین و آئینی که دوست دارد بپیوندد و ما این را حق هر فردی میدانیم. معیار قضاوت و برخورد ما دین دار و یا بی دین بودن افراد نیست. حداقل به این دلیل ساده، که در بین "بی دینان" ما هم افراد و نیروهائی یافت میشوند که در عرصه مسائل جنسی بسیار خرافاتی و عقب مانده هستند یا حداقل برای مقاصد سیاسی خود اینطور وانمود می کنند، اکثریتها نمونه بارز مثال ما هستند. و یا خیلی از این بقول خودشان مبارزان راه آزادی مردم، که فلسفه و هنر و ادبیات را خوب میدانند اما بلد نیستند کس زن خود را لیس بزنند یا اینکه اینکار را یک عمل کثیف میدانند، یا گرایش به همجنس را بیماری تلقی می کنند.

اگر خوانندگان "رهبری" سه کاف را بپذیرند، خود سه کاف را کج فهمیده اند چرا که ما نه به رهبر اعتقاد داریم و نه به اسطوره. چه برسد به اینکه خودمان بخواهیم فکر رهبر شدن را داشته باشیم. انسانی که در شرایط امروز بدنبال رهبر میگردد، استقلال فردی خودش را از دست داده و نمی تواند ادعای آزاد بودن داشته باشد. این به معنای رد تشکلیابی آگاهانه برای رسیدن به خواسته های اجتماعی نیست. اما این با دنباله روی توده وار بدنبال رهبر فرق دارد. یکی از گره های اصلی کار ما این است که مردم علائق و حقوق خود در داشتن این علائق را نمی دانند، بهمین دلیل هم هست که همیشه در فردای "پیروزی" همان مبارز و دمکرات دیروزی، اسطوره و رهبر میشود.

شما می خواهید که همه یک صدا دمکراسی را فریاد بزنیم. اما خود دمکراسی یعنی تنوع و چند رنگی و پذیرش این تنوع از همین امروز توسط هر فردی که خود را دمکرات میدانند. پس چه بهتر که با صداهای مختلف و انواع رنگها از همین امروز حرکت کنیم. اگر مبارزان راه دمکراسی، تنوع را از همین امروز نپذیرند، فردا که بقدرت رسیدند، امکان ندارد آن را قبول کنند. به این دلیل ساده که دمکرات واقعی نیستند، چون اگر هستند میدانند که تنوع جزئی از دمکراسی است. و یک دمکرات برای دمکراسی مبارزه میکند. پس نباید مشکلی در پذیرش چند رنگی داشته باشند. در مسیر حرکت به سمت دمکراسی، هر فرد و شهروند (ایرانی) باید با فردیت مستقل خودش شرکت کند و تنها در اینصورت است که "توده"، "امت" "بنده"، "رهبر" و "اسطوره" بی رنگ میشوند و "من" و "حقوق من" شکل میگیرد.

از اینها که بگذریم، صاحبات تئوری "یک رنگی" از همین حالا مشکل پذیرش "چند رنگی و چند فرهنگی" بودن صف رهروان دمکراسی را دارند، یا حداقل حقوق مساوی افراد این صف را حال

به هرعللی بر نمی‌تابند، (یا از آنها می‌خواهند که از حقوق خود حرف نزنند)، پس وای بروزی که دیگر بقدرت رسیده باشند. شما چه تضمینی می‌دهید که اینطور نخواهد شد وقتی که تاریخ کشور ما و کل منطقه همین را می‌گوید؛ یک روز خمینی، یک روز گاندی، یک روز، جمال عبدالناصر و همینطور..... اما از دمکراسی خبری نیست.

هر فردی حقوق خود را از کسانی که در برابرشان ایستاده نمی‌خواهد (از آنها می‌گیرد)، اما به کسانی که پهلو به پهلویشان راه می‌رود، تنها زمانی اعتماد می‌کند که او را می‌پذیرند و گرنه جایی برای اعتماد نخواهد بود و همان به که صفی در کار نباشد. دمکراسی در غنای فرهنگی است که شکل می‌گیرد، جذاب می‌شود و دیگران را هم بسمت خود میکشاند.

اگر این تفکر شما را ساده کنیم به اینجا می‌رسیم که بگوئیم کارگران برای افزایش دست مزد مبارزه نکنند، زنان برای لغو صیغه و پوشش اجباری مبارزه نکنند، کسی برای آزادی جنسی تلاش نکند دانشجویان برای سالن غذاخوری مناسب تظاهرات نکنند و..... بلکه اول همه همصدا این حکومت را سرنگون کنیم و بعد. که چی بشود؟ اگر ما امروز سر پروژه دمکراسی توافق نکنیم، امکان توافق ما در آینده، بسیار بسیار نامحتمل است و هیچکسی مایل به دریافت چک بی‌محل نیست.

اصلا چرا شما می‌خواهید رژیم فعلی را سرنگون کنید؟ مسلما دلائل فراوانی دارید از جمله به این دلیل که ما دمکراسی نداریم. خوب، دمکراسی یعنی چه؟ مگر دمکراسی حالت پیراهنی (قالبی) بر تن خواسته‌های متنوع افراد شهروند یک کشور نیست؟

ما چقدر در پروژه آزادیخواهی خود، به فرهنگ اجتماعی و نقش آن در ظهور انواع دیکتاتوریه‌ها پرداخته و به نقد آن نشستیم؟ چرا هر کسی در ایران به قدرت می‌رسد، دیکتاتور می‌شود؟ دمکراسی را نمی‌توان با یک ملت غیر دمکرات ساخت. یک مثال بزنییم: مگر کردهای عراقی پیشمرگه و مبارز نبودند. مگر کم برای آزادی کشته دادند. و سالهاست که مجلس خودمختار خود را دارند، پس چرا به لایحه حقوق برابر زنان، لغو چند همسری و حق طلاق جواب رد دادند؟ پیشمرگه‌ای که حاضر می‌شود جان خودش را فدا کند اما حقوق برابر شهروندان خود را نپذیرد، احمقی است که درست نمی‌داند چرا مبارزه کرده و برای چه؟ و صد البته دمکرات نیست.

چه برسد که بخواهد دمکراسی به مردم خودش بدهد.

به خودمان برگردیم؛ مگر همین چند سال پیش نبود که مردم کرمانشاه در برابر دستور دولت مبنی بر ایجاد یک محل درمانی برای بیماران ایدز، تظاهرات کردند. چرا هیچکدام از دمکراتهای ما به این ملت نهیب نداد و از حق بیماران آلوده به ایدز دفاع نکرد، به خاطر از دست ندادن چند رای؟ اما به چه قیمت؟ پایه‌های دمکراسی را نمی‌توان بر چنین فرهنگی و چنین نیروهایی بنا نهاد. شما می‌خواهید که همه همصدا، همه چیز را فراموش کنند و بر علیه دولت مبارزه کنند، اما سنت‌ها

را فراموش می‌کنید. این سنت‌های عقب‌مانده ما ایرانیان، با جمهوری اسلامی زاده نشده‌اند که با رفتن آن هم از بین بروند. سنت‌هایی که جمهوری اسلامی در واقع زاده آنهاست. بگذریم. شما میخواهید از دیکتاتوری خلاص شوید که چی؟ مدرنیسم را در ایران پیاده کنید؟ مگر در یک جامعه مدرن همه شهروندان حقوق برابر ندارند؟ پس باید با مسئله مالکیت یک شهروند توسط شهروند دیگر از همین حالا مقابله کرد (مرد نمی‌تواند صاحب زنش شود، دختر آزاد است آنگونه که خود میخواهد - و نه بر اساس میل پدر و یا برادر - زندگی کند، سکس داشته باشد، ازدواج نکند و.... - مسئله غیرت و ناموس).

خوب، چرا شما میخواهید با کسانی که این چیزها را نمی‌پذیرند برای مدرنیسم حرکت کنید؟ آیا آگاهانه دارید به آنها کلک می‌زنید؟ یا خود همفکر آنانید؟ یا محتملتر اینکه دچار تناقض هستید و دمکراسی را خوب نشناخته‌اید. اگر بر عقب‌ماندگی فرهنگی عده‌ای چشم می‌بندید، برای آنانی که در نتیجه این عقب‌ماندگی، حقوقشان پایمال شده، چه می‌گوئید؟ آیا میتوان از آنها توقع داشت که با شما همراه شوند؟ برنامه شما برای ایجاد زمینه فرهنگی مورد نظرتان کدام است؟ حاوی کدام حقوق برای زنان، جوانان، اقلیتهای دینی، ملی، زبانی، جنسی و.... میباشد. چرا راستش را نمی‌گوئید که دلائل عقب‌ماندگی کشور و ملت ما از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چرا نمی‌نویسید که در تک تک ذهن ما ایرانیان یک دیکتاتور جا خوش کرده و ما به دمکراسی نخواهیم رسید مگر آنکه با خودمان تعیین تکلیف کنیم. شما کار سه‌کاف را در بهترین حالت هرز بردن نیرو میدانید اما بگوئید چه ایرادی دارد که دختر دانشجویی آرزوها و فانتزی سکسی خود را هم بنویسد و در سه‌کاف چاپ کند و دانشجو باشد و تظاهرات هم بکند؟ یا اینکه، یک مرد معلمی، داستانهای اروتیکی سه‌کاف را بخواند و سکس خود و همسرش را بهتر کند؟ و در اعتراض معلمان هم شرکت کند؟ چه ایرادی دارد که پسر جوان ایرانی فانتزی بهتری برای جلق زدن داشته باشد؟ یا بداند که کس یک دختر چه شکلی است و چه قیافه‌ای دارد و یا یک دختر لزبین بداند که این احساس او غیرطبیعی نیست؟ کجای اینکارها با هم نمی‌خوانند.

این به این معنا نیست که ما ایرانیان باید پروژه دمکراسی طلبی خود را کاملاً زمین بگذاریم و به فرهنگ خودمان بپردازیم، بلکه به این معناست که هر دو را همزمان و هماهنگ به پیش ببریم. و ضمن تشویق مردم به تلاش بیشتر برای دمکراسی، باید از خود آنها هم بخواهیم که ارزشها و سنت‌هایی که با اصول دمکراسی نمی‌خوانند را از خود دور کنند.

اصلاً ما نمی‌دانیم آن نیروهایی که مخالف رژیم هستند، حامل کدام ارزشها و نرمهای تازه میباشند، اما اگر بخواهیم از ظاهر قضایا قضاوت کنیم، همین پراکندگی آنان، بهترین دلیل ناشنا بودن آنها با شرایط کشور، روحیه مردم و غرق بودن آنها در تشتت و پراکندگی است.

اگر این نیروها ادعا میکنند که در صورت بقدرت رسیدن، به همه آزادی میدهند، پس چرا از همین امروز کنار هم نمی‌نشینند و همیاری نمی‌کنند.

بهمین دلیل باید به مردم حق انتخاب داده شود. مردم میدانند که جمهوری اسلامی یعنی چه، اما نمی‌دانند مخالفان رژیم چه میخواهند، از کدام ارزشها و سنتها دفاع میکنند و کدام را رد. این حق مردم است که قبل از اینکه بدنبال کسی راه بیفتند، این را بدانند. یکی دیگر از مسائل مهم هم این است که خود مردم باید بدانند چه را میخواهند و چه را نمی‌خواهند. اینکه چیزی را نمی‌خواهند، کافی نیست.

مجموعه پروژه ما برای دموکراسی باید در برگیرنده خواسته‌های همه شهروندان باشد. این را هم بگوئیم که شما بهتر از سه‌کاف غیر سیاسی این‌الفا را میدانید که اقشار و گروه‌های مختلف، پایه‌های متفاوتی برای حرکت در جهت تغییر شرایط خود دارند.

بنا بر آنچه گفته شد، راه حل همانا یک جنبش وسیع و فراگیر و رنگارنگ از مردمی است که میدانند چه میخواهند، دمکرات هستند و طالب دموکراسی باشند، میباشد و این بهترین تضمین برای استقرار دموکراسی در کشور ماست. تلاش سه‌کاف از جمله در جهت ایجاد زمینه فرهنگی مدرنیسم در ایران است.

ما به سهم خود حاضریم، در همین سه‌کاف برنامه نیروهای مختلف را (با هر عقیده و مرامی) در رابطه با مسائل جنسی و راه‌حل آنها، منتشر کنیم. این گوی و این میدان.

در پایان خوشحال خواهیم شد، اگر باز هم افکار و یافته‌های خود را با ما در میان نهدید. رویت و آن تکه گوشت لای رانهایت را می‌بوسیم

شاد باشید
سه‌کاف

۹- فانتزیهای سکسی

هر انسانی برای خودش یکسری فانتزیهای جنسی دارد. ممکن است برایتان پیش آمده که هنگام خودارضائی یا حتی در حین سکس داشتن با یک انسان دیگر، افکار و فانتزی شما بکار بیفتند و شما توی رویای خود به سیر و سیاحت بپردازید، چون این فانتزی یا فانتزیها شما را تا نهایت ممکن حشری میکنند.

کسانی که با فانتزی خود، آشتی میکنند، میدانند که در مکان و شرایط مختلف، و همینطور بسته به وضعیت روحی - روانی ممکن است گاهی از این و گاهی از آن فانتزی بیشتر لذت ببرند. همه اینها طبیعی هستند.

اکثر افراد داشتن فانتزی جنسی را در پیش دیگران انکار میکنند، چون در باطن از این میترسند که طرفشان آنها را محکوم کند، فانتزی آنها را کثیف و یا خود شخص را یک فرد منحرف بداند. به همین دلیل ما فانتزیهای سکسی خودمان را بعنوان یک راز مگو، در درون خودمان حبس می‌کنیم. بعضی افراد حتی از نزدیک شدن به فانتزی خود در خلوت و تنهایی خودشان هم وحشت دارند.

مسئله دیگر این است که فانتزی ما ممکن است خود ما را هم به وحشت اندازد اگر که بخواهیم به آن عمل کنیم، چه رسد به اینکه آن را برای دیگری هم بیان کنیم. به این دلیل که شخصیت و رفتار و حالتی که ما خود را در جلو دیگران نشان می‌دهیم، با آنچه می‌خواهیم در فانتزی باشیم یا انجام دهیم، صد و هشتاد درجه فرق داشته باشد. همه فانتزیها قابل اجرا نیستند اما اکثر آنها عملی‌اند. آشتی با فانتزیهای خود و عمل کردن به آنها باعث میشود که فرد واقعا خودش بشود، روح و روان و جسماً یکی باشد و در درون خودش احساس خوشبختی و رضایت کند. رشد فرهنگ اجتماعی، بالا رفتن آگاهی مردم در باره مسائل جنسی و سکسی و پذیرش تنوع سلیقه‌های جنسی و سکسی در جامعه به رها و علنی شدن هرچه بیشتر فانتزیهای جنسی در افراد منجر میشود و بدینوسیله بخشی از سرکوب جنسی اجتماعی از بین میرود.

کسانی که از فانتزی خود شناخت درستی دارند و در تنهایی خود، به کمک همین فانتزیها جلق میزنند، بعد از آن احساس میکنند که واقعا ارضا شده‌اند.

داشتن فانتزی جنسی حق هر انسانی است. یک مسئله شخصی است و به کسی ضرر نمی‌زند. هر چند که ممکن است عمل کردن به بعضی از آنها، امکان نداشته باشد. اما کسی که کلاً منکر وجود فانتزی سکسی میشود، یا از مسائل جنسی شناخت ندارد و یا دودوزه بازی درمی‌آورد. طرح فانتزی جنسی بین دو نفری که با هم هستند در بسیاری مواقع به تحولی چشمگیر در روابط جنسی آنها منجر میشود و کیفیت سکس آنها را بسیار بالا می‌برد و حتی دو نفر را به هم نزدیکتر و صمیمی‌تر میکند. اما افشا فانتزی شخصی به جرئت نیاز دارد. اگر ما فانتزی سکسی خود را افشا کنیم، ممکن است طرف به ما بخندد، مسخره‌امان کند، و حتی ما را آدم کثیفی بداند، اما در اصل قضیه فرقی نمی‌کند، ما اینها را داریم.

چند پیشنهاد:

= در باره فانتزی جنسی، نقش آنها و اینکه افراد ممکن است فانتزی داشته باشند، با هم حرف بزنید
صادقانه اعتراف کنید که شما هم فانتزی دارید و حق داشتن فانتزی را برای طرف خود برسمیت

میشناسید. به هم قول دهید که فانتزی خود را برای هم تعریف کنید، اما به هم قول دهید که هر چند که فانتزی یکی ممکن است برخلاف سلیقه طرف دیگر باشد، به آن گوش دهد و محکوم نکند.
= بجای توضیح تمام فانتزیهای خود، اول از ساده‌ها شروع کنید.
= لازم نیست تمام فانتزیهای خود را یکجا برای هم تعریف کنید.
= یک در میان برای هم تعریف کنید. یعنی اول خودتان یک فانتزی تعریف کنید و بعد نوبت را بطرف خود بدهید.

= سعی کنید، فانتزی‌ای را که میخواهید تعریف کنید، تا حدودی به فانتزی طرف که قبل از این برای شما تعریف کرده، نزدیک باشد.

= از اینکه طرف شما ممکن است یک فانتزی‌ای داشته باشد که به نظر شما بی مزه باشد، دلخور نشوید. باید قبول کنید که بهر حال هرکسی یک مزه را می‌پسندد. بنابراین طرف خود را محکوم نکنید، یا "گناه" بار او نکنید. در مورد، فانتزی طرف خود تو تنهایی فکر کنید و ببینید آیا مایل هستید به آنها عمل کنید یا نه.

= برای عملی کردن از فانتزیهای ساده با هم شروع کنید و همینطور ادامه دهید.
تعریف و تقسیم فانتزی جنسی، بخصوص بین زن و شوهر و یا دونفری که با هم صمیمی هستند بدون شک، به بهتر شدن سکس دو نفر کمک فراوانی میکند، چون یکی از دلایل عمده در عدم ارضا جنسی و نداشتن سکس خوب در روابط افراد، همین با هم راحت نبودن و ندانستن فانتزیهای هم میباشد.

اما یادتان نرود که هم خود شما و هم طرف شما باید برای اینکار آمادگی داشته باشد. گاهی ممکن است دو نفر سالها با هم زندگی کنند اما جرئت اینهمه صمیمی و یکرنگ شدن با هم را نداشته باشند یا طرف، شما را هنوز کاملا نشناسد و تظاهر به "اهل اینکار نبودن" میکند. شروع کار سخت‌ترین قسمت مسئله است و هرکسی باید، بسته به شرایط و موقعیت خود، حرکت کند.

۱۰- زنانه (قسمت ۲)

(از استریت واکر)

چرخه پاسخ جنسی

در طول تجربه ارگاسم، دو فرایند فیزیکی در بدن زن اتفاق می‌افتد. می‌خصمین امر به اولین آنها اسم علمی Vasocongestion داده‌اند : جمع شدن خون در سینه‌ها و اعضا تناسلی که در نتیجه آن این بخشها از بدن زن بزرگتر میشوند و در صورت تماس، در آنها گرمای خاصی احساس میشود

و رنگ آنها نیز تا حدودی تغییر می‌کند. فرایند دوم با اسم علمی **Myotonia** به معنای تنش عضلانی است؛ تجمع انرژی در اعصاب انتهایی عضلات تمامی بدن. البته این تنش هیچ شباهتی به "تنش بد" که طی آن عضلات از ناراحتی متشنج می‌شوند، ندارد. این همان وضعیتی است که درست قبل از رسیدن به ارگاسم دست می‌دهد و مردان هم آن را تجربه کرده‌اند. ... لحظه‌ای که دیگر برگشتی وجود ندارد. تفاوت در این است که مردها در این وضعیت به هیچ عنوان توان جلوگیری از ارگاسم (خارج شدن منی) را ندارند، اما در بعضی از زنان در صورت مقاومت شدید در برابر آن و جلوگیری از ایجاد تنش، حالت ارگاسم نیز از بین می‌رود.

متخصصین علوم جنسی چرخه پاسخ جنسی زنانه را به چهار بخش تقسیم می‌کنند:
- تهییج - مرحله سطح- ارگاسم- و، -اتمام (رفع). البته این تعاریف مانند تمامی تعاریف دیگر کاملاً دقیق نیستند و هیچ مرحله‌ای را نمی‌شود با خطی دقیق از دیگر مرحله‌ها جدا کرد. زمانی هم که هر فرد در هر مرحله می‌گذراند، برحسب افراد مختلف متفاوت است و حتی ترتیب آن نیز می‌تواند تغییر کند (برای مثال زنی می‌تواند بدون رسیدن به ارگاسم به مرحله اتمام برسد). به شکل بالا توجه کنید؛ در آن سه چرخه مختلف نشان داده شده است. در روند ۱، زن یک (یا چند) بار ارگاسم متوالی را تجربه می‌کند، روند ۲ نشان‌دهنده حالتی است که در آن تهییجی را نشان می‌دهد که بدون رسیدن به ارگاسم، به مرحله پایان می‌رسد توجه کنید که اتمام شور جنسی سرعت کمتری از مرحله ۱ دارد) و در نهایت روند ۳ نشان دهنده وجود وقفه‌های بسیار کوتاه در روند تهییج است. در این وضعیت همانطور که در شکل پیداست، ارگاسم زودتر بوجود آمده است. (عکس از کتاب مستر و جانسون در باره سکس و عشق ورزشی انسان)

در مرحله تهییج، معمولاً بعضی از حالات زیر در پاسخ به تحریکات فیزیکی یا روانی ایجاد می‌شود:

= ترشحات مهبل آن را لغزنده می‌کند.

= مهبل در قسمت داخلی به اندازه دو سوم بزرگتر می‌شود.

= رحم به سمت بالا حرکت می‌کند.

= لب‌های بیرونی به سمت بیرون باز می‌شوند.

= لب‌های داخلی کمی بزرگتر می‌شوند

= کلیتوریس بزرگتر می شود.
= ممکن است در نتیجه انقباض ماهیچه ای، نوک سینه ها سفت شود.
= اگر تحریک زیاد باشد، خود سینه ها هم کمی بزرگتر می شوند.
به شکل توجه کنید:

توجه داشته باشید که وجود ترشحات مهبلی به معنای آمادگی زن برای عمل جنسی نیست و برعکس آن نیز صادق است: ممکن است زنی شدیداً شهوت زده باشد ولی از ترشحات مهبلی در او اثری نبینید، هر چند که ایندو معمولاً با یکدیگر همراه می شوند. میزان این ترشحات هم در خانم های مختلف تفاوت دارد، اما در اکثر مواقع بهتر است از مواد دیگری (مانند ژل های مهبلی مبتنی بر آب مخصوص و یا بزاق دهان) استفاده شود.
در طول مرحله مسطح، خانمها ممکن است موارد زیر را تجربه کنند:

= افزایش تنش جنسی
= گردش خون بیشتر در ناحیه آلت و در نتیجه افزایش حتی ۳۰ درصدی اندازه مهبل
فشار ناحیه داخلی مهبل به سمت بیرون، زن ممکن است در این حالت احساس کند که "لازم است پر شود"
= ترشحات لیزکننده مهبل در این مرحله احتمالاً کمتر می شود، بخصوص اگر این مرحله طولانی شود.

= کلیتوریس (چوچوله) سفت می شود و از محور خود بیرون می آید.
= لب های داخلی ۲-۳ برابر کلفت تر (متورم) میشوند.
= رنگ لب های داخلی تغییر می کند، در کسانی که زایمان نداشته اند، از رنگ صورتی به قرمز و برای بقیه از قرمز روشن به شرابی. البته رنگ ها در افراد مختلف احتمالاً متفاوت است ولی تغییر رنگ واضح می باشد.
= هاله رنگی سر سینه ها بزرگتر می شود.
= اندازه سینه ها ممکن است در خانم هایی که شیر نداده اند بین ۲۵-۲۰ درصد بزرگتر شود، در آنهایی که بچه های خود را شیر داده اند، این افزایش کمتر است و یا اصولاً محسوس نیست.
= قسمت هایی از بدن (در حدود ۷۰-۵۰ درصد از خانمها) بر اثر جریان خون بیشتر در زیر

سطح پوست کمی قرمز می شود.

= در ناحیه باسن و قسمت داخلی رانها تنش سکسی احساس می شود.

با رسیدن به بعضی از این علائم، زن بطور کامل و طبیعی برای عمل دخول آماده شده

است. توجه به این نکته هم مهم است که بدن خانمها در برابر بی تفاوتی بسیار حساس است.

حتی چند ثانیه غفلت طرف مقابل، ممکن است او (زن) را از آن حالت ایده آل و آرمانی اش خارج

کند. بوسه و نوازش را هم نباید فراموش کرد!

مستر و جانسون (محققینی که کتابشان در یک متن انگلیسی خلاصه شده و این نوشته

ترجمه ای آزاد از آن میباشد)، همچنین گزارش داده اند که در آزمایشات آنها، هیچگاه

مشاهده نشده که زنی بدون " تغییر در رنگ لب های داخلی " به ارگاسم رسیده باشد. پس

توجه به این نکته مهم است، اما نباید ناشیانه هی زل زد، چرا که زل زدن به قسمت های

تناسلی و مقایسه رنگ آن در حالتها و مراحل مختلفهماغوشی، برای هیچ خانمی لذت-

بخش نخواهد بود.

اما می رسیم به مرحله ارگاسم:

در این مرحله، خانمها احتمالا تغییرات و احساساتی شبیه به اینها خواهند داشت:

= انقباض ریتمیک (موزون و هماهنگ) عضلانی در یک سوم بیرونی مهبل، رحم و مقعد.

این انقباض شدیدترین است و معمولا با چرخه ای در حدود هشت دهم ثانیه تا یک ثانیه

اتفاق می افتد. یک ارگاسم معمولی حدودا با ۵ - ۳ انقباض و یک ارگاسم شدید در حدود

۱۵ - ۱۰ انقباض همراه می باشند.

= نواحی بیشتری از بدن در نتیجه از دیاد جریان خون در بدن، قرمز رنگ می شود (بسته به

رنگ پوست)

= ممکن است عضلات تمامی بدن منقبض شوند.

= ارگاسم تاثیرات مغزی نیز دارد که از طریق پرتو نگاری از مغز مشخص شده است.

= در بعضی از خانمها در طول ارگاسم مایعی از مجرای ادرار خارج می شود. در مورد

منشا این مسئله که آیا واقعا مربوط به اعمال جنسی درونی است یا نتیجه شل شدن عضلات

و در نتیجه خروج کمی ادرار، اختلاف نظر وجود دارد. اما به هر حال مشخص شده است که

این مورد در ارگاسمهای بسیار شدید پیش می آید. پس اگر با این مسئله مواجه شده اید، بهتر

است به آن افتخار کنید که سکس لذت‌آوری داشته‌اید و کمتر به منشا آن بیندیشید.
= انقباض عضلات گاهی باعث میشود که صورت در هم کشیده شود و حالت چهره دردناک
نه نظر بیاید. مطمئن باشید این حالت چهره فقط به خاطر لذت بیش از حد است.
= در لحظه اوج ارگاسم، بدن ممکن است یک لحظه کاملاً خشک شود و عضلات از هیچ
فرمانی تبعیت نکنند.

زنانی که هیچگاه به ارگاسم نرسیده‌اند و بعضی از مردان همیشه سؤال می‌کنند که ارگاسم
چه حسی دارد؟ اول خودتان سعی کنید توضیح دهید خمیازه کشیدن چگونه حسی دارد تا بعد
جواب این سؤال را بگیرید. اصولاً اندازه‌گیری حالات بسیار مشکل است (اگر نه غیر عملی).
اما بهر حال مستر و جانسون ارگاسم را اینطور تعریف می‌کنند: "زنان معمولاً احساس ارگاسم را
با یک لحظه گذرا و مکث (کامل) همه چیز و سپس احساس لذتی عمیق تشریح می‌کنند که از
کلیتوریس شروع شده و به سرعت در تمامی کمر پخش می‌شود."

مستر و جانسون اعتقاد دارند که تنها با تحریک مهبل از طریق آلت مردان، در صورتی که
کاملاً به دیواره‌ها کشیده شود و جلو عقب برود، می‌توان زنی را به ارگاسم رساند، اما اکثر
متخصصین علوم جنسی با این عقیده موافق نیستند و یا آن را غیر علمی می‌دانند. آنها معتقد
هستند که بهتر است از تحریک مستقیم و غیر مستقیم کلیتوریس نیز استفاده شود.
در صورتی که در مرحله پایانی دوباره تحریک شروع شود، ممکن است پایه‌های ارگاسم جدیدی
ایجاد شده و تجربه شوند (دست بدهند). اما در حالت عادی در مرحله پایانی موارد زیر
اتفاق می‌افتند:

= مهبل به وضعیت عادی برمیگردد.

= سینه‌ها، لب‌ها، کلیتوریس و رحم به اندازه، رنگ و اندازه عادی خود را باز می‌یابند.

= کلیتوریس و نوک سینه‌ها ممکن است حساس شوند و هرگونه تماسی ناخوشایند باشد.

= قرمزی پوست برطرف می‌شود.

= ممکن است نفس کشیدن عمیق و صدا دار شود.

= ضربان قلب ممکن است (قبل از کند شدن) شدت بگیرد.

در عین حال در صورتی که اصولاً تحریک‌ها بدون رسیدن به ارگاسم نیز متوقف شوند،

دوباره موارد گفته شده در بالا اتفاق خواهند افتاد اما با روند آهسته‌تر.

باید توجه داشت که زنان در صورت ادامه تحریکات، برخلاف مردان، قابلیت رسیدن به ارگاسمهای متعدد در طول یک هماغوشی را دارا می‌باشند. عبارتی زنان به وقت کمتری نسبت به مردان، نیاز دارند تا دوباره شهوتی شوند. با اینهمه، کلیتوریس بعد از اولین ارگاسم، بیش از حد حساس خواهد بود و می‌بایست آرام و یا غیر مستقیم (از طریق مالش اطراف آن) تحریک شود.

در پایان، عمیقا امیدوارم موفق باشید و همیشه بدانید که یک رابطه خوب، از دوطرفه بودن آن ایجاد می‌شود. از حرف زدن نترسید و تا جایی که می‌توانید احساسات و انتظارات خود را بیان کنید. اگر از گفتن مستقیم آنها خجالت می‌کشید، در دفعات اولیه با حرکات و حالات چهره و بدن و دست و احساسات، عواطف و خواسته‌های خود را به شریک خود نشان دهید.

(قسمت اول این مطلب در شماره ۲۱ سه کاف منتشر شد.)

۱۱-سئوال و جواب مسائل جنسی

سئوال ۱- از اینکه گوشم را لیس بزنند و بخورند، خیلی لذت می‌برم. آیا پسرها هم از اینکه گوش دختری را لیس بزنند، خوششان می‌آید؟ آیا پسرها از اینکه کسی انگشتان آنها را لیس بزند و بمکد، یا با سینه‌آنان بازی کند، خوششان می‌آید. چون من اینکار را خیلی دوست دارم.

جواب: ببین دوست عزیز، محل نقاط حساس و مراکز اروتیکی که باعث تهییج و تحریک جنسی انسان میشوند در افراد مختلف در جاهای گوناگون قرار دارند اما در اغلب موارد در لاله و اطراف گوش، زیر گلو، نوک پستانها، در قسمت داخلی رانها، دور و بر آلت تناسلی، در انگشتان دست و هستند. پسران و مردان زیادی هستند که از لیسیدن گوش طرف و مکیده شدن انگشتان‌شان و یا سینه‌شان توسط طرف جنسی خدوشان لذت وافر می‌برند. این را دو نفری که با هم هستند باید در رابطه خود و هر دو بمرور کشف کنند که از چی خوششان می‌آید، نقاط حساس و تحریک کننده طرف مقابل در کجای بدن او قرار دارد. و مهم هم هست که در اینکار به همدیگر توضیح دهند و کمک کنند.

سئوال ۲- اگر من کس زنی را لیس بزنم و زخمی توی دهان و یا روی لبهایم نباشد، آیا باز هم امکان سرایت ویروس ایدز وجود دارد؟ بوسه‌های عمیق زنان در زنان چطور؟

جواب: ویروس اچ.آی.وی در صورتی به یک فرد سالم سرایت می کند که طرف مقابل دارای این ویروس باشد. ویروس از یک فردی که این ویروس در خون او نباشد و سالم باشد، به شما سرایت نمی کند، چون ویروسی در کار نیست. اما اگر زن طرف شما دارای این ویروس باشد (حالا چه شما این را میدانید یا اینکه به سلامت طرف صددرصد مطمئن نیستید)، بهر حال این خطر وجود دارد ممکن است آلت تناسلی این زن، خونی باشد حتی خیک کم که نشود با چشم آن را دید. در مورد بوسه های عمیق زبان در زبان، میدانیم که هم محیط اسیدی واژن زن و هم بزاق دهان محل مباسی برای جمع شدن ویروس در آنجا نمی باشند، با اینهمه مواری از سرایت ویروس از طریق بوسه های عمیق در سطح بین المللی گزارش شده است. ممکن است شما زخمی در دهان نداشته باشید اما حتی اگر لثه های شما در اثر مسواک زدن خونی باشد (و شما این را حس نکنید،) لیسیدن کسی که صاحبش به ایدز آلوده باشد و یا بوسه های عمیق با ایشان میتواند خطرناک باشد. بهترین کار مطمئن شدن از طرف و رعایت احتیاط است.

سؤال ۳ - من بیست ساله هستم و یک سؤال داشتم؛ آیا بعد از جماع حتما باید دو رکعت نماز خواند؟ لطفا کمک کنید.

جواب: دوست عزیز، نماز و سکس ربطی به هم ندارند و ما نمی دانیم این را چه کسی به شما گفته است. میدانید که بعضی ها با برداشتهای کهنه خودشان از مذهب، اصلا سکس را یک چیز کثیف میدانند و طوری هستند که بعد از سکس بلافاصله میروند خودشان را می شورند و نماز میخوانند تا بقول خودشان "پاک" شوند. و از "گناهی" که مرتکب شده اند، آمرزش بطلبند. اما اگر شما به خدا اعتقاد داشته باشید، پس باید به این هم معتقد باشید که سکس و کشش جنسی را خدا به شما داده و داده پروردگار نمی تواند چیز کثیفی باشد. یک ریشه تفکر این افراد هم این است که کلا دید خیلی منفی و بدی نسبت به زن دارند. پیشبرد دستورات مذهبی یک چیز است و سکس یک چیز دیگر. بهترین کار این است که قبل از سکس، دو نفر یک دوش درست حسابی با هم بگیرند که بوی عرق تن ایشان را پاک کنند که راحت بتوانند کیر و کس و کون همدیگر را ببینند، بلیسند و بکنند. حالا اگر هم بعد از سکس، بخصوص بعد از کردن از راه کون یا ریختن منی روی بدن، اگر دو نفر میخواهند باز هم یک دوش بگیرند، این دیگر مسئله خودشان است. شما که یک جوان امروزی هستید، سعی کنید همه چیز را با عقل و منطق بسنجید و بگذارید که

مذهب شما همان رابطه فردی و خصوصی بین شما و پروردگار باشد و تعالیم کهنه را دور بریزید.
سؤال ۴- من یک دختر ۱۹ ساله هستم و فقط یک بار با دوست پسر، لب گرفتیم. میخواهم بدانم دفعه اول که میخواهم رابطه جنسی داشته باشم که پرده‌ام پاره شود، چه احساسی به من دست می‌دهد؟ از جلق زدن خوشم می‌آید ولی همیشه بعد از جلق زدن فکر میکنم که خیلی چندانم آور باید باشه که یکی بخواد کیرشو توی کس من بکنه.

جواب: بعد از جلق زدن، معمولاً نیاز جنسی موقتاً فروکش می‌کند و طبیعی است اگر کسی احساس تمایل چندانی بعد از آن نداشته باشد. اما خوب است که شما کلاً گرایش جنسی خود را بشناسید که اصلاً به جنس مخالف (مرد) گرایش جنسی دارید یا نه. اگر جواب آری است، اینکه در سکسی که به پاره شدن پرده شما بینجامد، چه احساسی خواهید داشت بستگی به این دارد که شما دو نفر چقدر بر اساس شناخت و نیاز همدیگر را انتخاب کرده‌اید، چقدر به هم کشش دارید و همینطور به مهارت شما دو نفر در سکس بستگی دارد.

سؤال ۵- من وقتی با همسر سکس داریم آبم خیلی زود می‌آید. لطفاً آگه ممکنه بگوئید که راه حل چیست؟

جواب: برای جلوگیری از انزال سریع قبلاً هم در چند شماره سه کاف نوشته‌ایم. یک راه این است که هنگام عمل، همینکه احساس کردید، دارید به انزال نزدیک میشوید، سر کیر خود را محکم با دست یا انگشتان خود فشار دهید، ترسی هم از این نداشته باشید که کیرتان بخوابد، راحت بعداً دوباره بلند می‌شود. بعضی‌ها حتی کیرشان را که داخل طرف هست در می‌آورند و سرش را فشار میدهند و دوباره می‌فرستن تو، اما اگر شما نخواهید اینکار را بکنید، میتوانید هنگامی که به انزال نزدیک میشوید، عمل تلبه زدن را متوقف و ته دسته کیر خود را که بیرون مانده برای چند ثانیه طولانی فشار دهید که حالت انزال برطرف شود، بعد دوباره شروع کنید. اینکار را چندین بار میتوانید انجام دهید. یک روش دیگر اینکه، یک مقدار تمرین کنید به این شکل که با دست خشک و بدون چربی جلق بزنید و تا آنجا که میتوانید انزال خود را به عقب بیندازید (به این شکل که درست قبل از انزال دست ننگه دارید و سر کیر خود را مثل بالا که گفتیم، فشار دهید)، حتی میتوانید از همسر و یا دوست دختر خود بخواهید که اینکار را برای شما انجام دهد چون برای ایشان هم لذت آور خواهد بود. سعی کنید برای مدتی اینکار را بکنید طوری

که راحت بتوانید تا حداقل برای ۱۵ دقیقه جلق بزنید بدون آنکه آبتان بیاید. بعد از آن در جلق زدن دست خود را چرب کنید و به همان شکل سابق عمل کنید تا جایی که انزال با دست و کیر چرب شده هم تا حداقل پانزده دقیقه طول بکشد. راه حل آخر هم اینکه به پزشک مراجعه کنید چون یکسری قرص برای به تاخیر انداختن انزال هم وجود دارد.

سؤال ۶- من از یکی از همکارانم خیلی خوشم می‌آید، اما نمی‌دانم چطوری این را به او بفهمانم؟
جواب: راستش "نسخه پیچیدن" از راه دور مشکل است. با اینهمه بستگی به این دارد که چقدر به همکار خود نزدیک هستید، چه روابطی با هم دارید؟ صرفاً همکار یا اینکه در مسائل خصوصی هم با هم حرف می‌زنید؟ اینکه طرف چقدر به شما تمایل نشان می‌دهد و..... شاید یک راه حل، که اخیر تعدادی از خوانندگان سه‌کاف پیدا کرده‌اند، این باشد که سه‌کاف را به او معرفی کنید یا درباره سه‌کاف با او حرف بزنید، اما یادتان باشد ما مسئولیتی در اینباره بعهد نمی‌گیریم. هر کسی شرایط خاص خودش را دارد.

سؤال ۷- من پسری هستم که دوست دارم کون بدهم و اگر آب منی یک نفر توی کون من بریزد آیا کون من بزرگ می‌شود؟

جواب: کون دادن در بین بعضی از همجنس‌خواهان عادی است و ایرادی ندارد. مهم اینکه شما گرایش جنسی خود را خوب بشناسید و با آن کنار بیایید. اما مطمئن باشید که آب منی دوست پسران کون شما را بزرگ نمی‌کند. مهمترین مسئله این است که شما با خطر ایدز آشنا شوید و در سکس خود کاندوم را فراموش نکنید که مسئله به جان خود شما، دوستان و اجتماع در کل مربوط می‌شود هر کسی باید در اینراه احساس مسئولیت کند.

سؤال ۸- من و دوست دخترم از راه کون سکس داریم. آیا امکان دارد ایدز بگیریم؟

جواب: لطفاً به جواب سؤال دوم در بالا دقت کنید. بعدش این را بگوئیم که اگر دختری یا پسری که از راه کون با هم سکس دارند، به ویروس اچ.آی.وی. آلوده باشند، خطر سرایت هست. خطر سرایت ویروس اچ.آی.وی از راه کون بیشتر است، به این دلیل که مویرگهای داخلی و اطراف کون براحتی پاره می‌شوند و خونی، این مویرگها آنچنان ظریف هستند که خون جاری شده از آنها را بسختی میتوان دید، با اینهمه، همین خون ناچیز هم حامل ویروس می‌باشد(در افراد آلوده البته).

سؤال ۹- من تا بحال با کسی سکس نداشته‌ام. اما جلق می‌زنم و آبم خیلی کم می‌آید. چرا؟

جواب: شما هر چه بیشتر و با فواصل کمتری جلق بزینید، طبیعتا آب منی شما هم کمتر می شود. بهر حال آنچه که هنگام آمدن (آب) از مرد خارج میشود، همانا توسط بدن شما تولید میشود، و باید به بدن خود فرصت تولید مجدد بدهید. البته مقدار آب منی در افراد مختلف، متفاوت است اما برای بچه دار شدن، (از جمله)، کیفیت اسپرم شما تعیین کننده می باشد.

سؤال ۱۰- چقدر طول می کشد تا ویروس اچ-آی-وی خودش را در خون نشان دهد؟ عوارض و علائم بیماری ایدز چی هست و تا چه مدت بعد ظاهر می شوند؟

جواب: در افراد مختلف تا حدود کمی متفاوت است. با آزمایشات دقیق، حتی میتوان یکروزه هم این را در بعضی ها تشخیص داد، یا سه روزه، یا یک هفته و حداکثر سه هفته. اما بعد از سه ماه دیگر مطمئن صد در صد است. در سازمان انتقال خون ایران، شیوه متداول آزمایشات این است که بعد از سه ماه از ورود ویروس به بدن شما، میتوانند آن را تشخیص دهند.

در مورد عوارض و علائم بیماری ایدز میتوان از ذات الریه، سل، عفونتهای قارچی در دهان، حلق و ریه، ابتلا به نوعی میکرب شبیه میکرب سل که به اسهال شدید و غیر قابل علاج منتهی میشه، تب های شدید، سرطان پوست، عفونت مغزی و کمبود وزن را نام برد. ظاهر شدن همه این عوارض و بسیاری دیگر از امراض به این دلیل است که سیستم دفاعی بدن فرد بیمار توسط ویروس ایدز مختل شده و یا کلا از بین رفته است.

سؤال ۱۱- علائم ایدز چی هستن؟ و آیا درمانی برای این بیماری وجود دارد؟

جواب: درباره علائم بیماری در بالا جواب دادیم. در مورد درمان ایدز، هنوز هیچ دارو یا واکسنی که باعث کشتن یا از بین بردن ویروس های اچ.آی.وی. در بدن بشود، پیدا نشده. عبارتی درمانی برای ایدز (تا امروز) توی جهان وجود ندارد. اما پزشکان توانسته اند با ترکیب داروهای مختلف (که بسیار هم گران هستند)، طول عمر افراد مبتلا را تا حدودی بیشتر کنند. مهمترین این روشها، همان تجویز سه نوع داروی ضد عفونت با هم هست که فرد بیمار بطور همزمان آنها را در کنار داروهای دیگر مصرف می کند. این روش، باعث شده که افراد مبتلا به ایدز، تا حدود زیادی شادابی و نشاط خود را باز می یابند و میتوانند تا ۱۵-۱۰ سال بعد هم زندگی کنند، اما عوارض جنبی این داروها در بعضی افراد آنچنان شدید است که به اجبار این داروها را کنار می گذارند. و تسلیم مرگ زودرس میشوند.

سؤال ۱۲- من پسری هستم که احساس میکنم باید دختر میشدم. البته همجنسگرا هم نیستم. و توی فیلمهای سوپر که نگاه میکنم، همیشه خودم را بجای زن توی فیلم میگذارم که یک مرد باهاش سکس داره. اگر ممکن است کمک کنید.

جواب: دوست عزیز، در اینباره در سؤال و جوابهای شماره‌های قبل سه‌کاف توضیح داده‌ایم. افرادی که مثل شما احساس میکنند، کم و بیش در هر جامعه‌ای وجود دارند. در ایران تغییر جنسیت قانونی است و شما میتوانید برای شروع کار با یک روانشناس یا یک روانپزشک در اینباره مشورت کنید. . حتما خبر روزنامه‌ها در چند سال پیش را خوانده‌اید که پسری که تغییر جنسیت داده بود، پشیمان شده بود و میخواست دوباره پسر شود. پس از ما به شما نصیحت که قبل از هر چیزی، ابتدا خوب فکرهایتان را بکنید.

سؤال ۱۳- جلق زدن چه فایده‌ای دارد. چند بار در روز یا هفته یا ماه؟

جواب: جلق زدن، یک روش لذت بردن از قوه و نیروی جنسی انسان است. وقتی کسی احساس میکند (این احساس تا حدود زیادی غیر ارادی است)، که حشری شده، کیرش بلند شده و دستش به جایی بند نیست و کسی را ندارد که با از سکس داشته باشد، اگر بخواهد میتواند جلق بزند و خود را از فشار برهاند. جلق زدن در دوران نوجوانی و جوانی بسیار معمول است، با اینهمه حتی بعضی از افراد متاهل هم (بن به دلائل فراوان) هر از گاهی جلق می‌زنند. اینکه چند بار در روز یا هفته یا ماه یا سال، بستگی به خود شما دارد. اما همانگونه که قبلا هم گفته‌ایم، بهتر است از افراط در هر کاری بپرهیزیم.

سؤال ۱۴- رابطه عشق و سکس چیست؟ من خودم نمی‌توانم جنده‌بازی کنم و باید حتما طرفم را دوست داشته باشم.

جواب: سؤال جالبی مطرح کرده‌اید. بعضی‌ها عشق و سکس را یکی می‌دانند و میگویند بدون اینکه عاشق کسی باشند، نمی‌توانند با طرف هم سکس داشته باشند، عده‌ای هم طور دیگری فکر میکنند و میگویند میتوان سکس بدون عشق هم داشت و از آن لذت برد. چون اگر با کسی زندگی کنی، صرفا به این معنا نیست که واقعا عاشق طرف هستی یا طرف صد در صد عاشق شماست، اما به دلائل مختلفی از جمله تفاهم در بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی، ترجیح داده میشود که زندگی مشترک ادامه داشته باشد. اگر سکس بدون عشق معنا ندارد، تمام

سکس‌های زن و شوهرها بعد از مدتی، بی‌معنی خواهد بود، اینرا که گفتیم باید معنی عشق و اثرات آن را بگوئیم که از حوصله این مطلب خارج است اما امیدواریم فرصتی پیش آید و بتوانیم در اینباره مطلبی تهیه کنیم. در مورد خود شما، هرطور که فکر میکنید بهتر است و مناسب شماست، عمل کنید.

سؤال ۱۵- من و دوست پسرم سکس ساده با هم داریم. یعنی او فقط کس من را لیس میزند. چند وقت پیش وقتی که او اینکار را میکرد، دیگر احساس درد نداشتیم. میترسم پرده‌ام پاره شده باشد؟
جواب: آیا قبل از این، هنگامی که دوست پسرت با کس تو بازی می‌کرد، احساس درد داشتی؟ در چه حالتی؟ فقط با لیس زدن او یا اینکه ایشان زبان یا انگشت خودش را اون تو میکرد؟
همه اینها را شما دو نفر میدانید که با هم چه می‌کرده‌اید. برای رفع نگرانی به یک پزشک مراجعه کنید. اما امیدواریم روزی برسد که اهمیت پرده داشتن دختران واقعا از این جامعه رخت بریند و جوانهای ما از اینهمه نگرانی و اضطراب راحت شوند. برای اینکار سه کافی‌ها باید حول بد بودن این فرهنگ اجتماعی بحث راه بیندازند. پسرها به دوست دخترهای خود بگویند که به فرهنگ غلط باکره بودن دختران و عروس‌اهمیتی نمی‌دهند و دخترها آنقدر مستقل شوند که بتوانند دوست پسران و شوهران مدرن و امروزی که به این چرندیات بها نمی‌دهند، برای خود پیدا کنند.
سؤال ۱۶- من توی رابطه‌ام اصلا لذت نمی‌برم و از نوشته‌های شما به این نتیجه رسیده‌ام که به ارگاسم نمی‌رسم. چکار کنم؟

جواب: بهتر است در وحله اول خود را محکوم نکنید و ناامید نشوید. آیا مطمئن هستی که سکس شما، رفتارها و نوازشهای عاشقانه قبل از سکس و همینطور خود عمل دخول بر طبق خواسته شما و آنطور که میخواهید پیش می‌رود یا اینکه از خیر همه چیز می‌گذرید و می‌گذارید طرف هرچه خودش میخواهد انجام دهد، و کارش که تمام شد، به اون طرف بغلطد و خرناسه بکشد؟
آیا در تنهایی که با کمک فانتزیهای خود استمنا میکنی، به ارگاسم می‌رسی؟ آیا در رابطه خود، رلکس میشوی؟ راحت هستی؟ میتوانی راحت با هم حرف بزنی؟ روشهای مختلف سکس بکار گرفته‌اید، یک بار هم که شده، توی این رابطه، روی ارگاسم خود شما تاکید شده یعنی طوری که خودت محور قرار بگیری و آنقدر به سکس و عشق بازی خود ادامه دهید تا به ارگاسم برسی و دوستت بعدا آبش بیاید، حتی اگر بیش از یکساعت طول بکشد. آیا حرفهای سکسی و عاشقانه

و یا حشری کننده با هم رد و بدل میکنید؟ اصلا میدانی چه حرفهایی تو را بیشتر حشری میکنند؟ و خیلی چیزهای دیگر. همه اینها را به این دلیل مینویسیم که بسیاری از زنان در رابطه جنسی خود، مرد، نیاز او و آمدن آب منی او را محور قرار میدهند، در حالی که مسئله باید دوجانبه باشد.

سؤال ۱۷- من حدود ۲ سال پیش برای اولین بار سکس داشتم. اونم برای اینکار به یک جنده‌خونه طرفهای اکباتان رفتم و بدون کاندوم با یک زنی از جلو سکس کردم. و فکر میکردم که ایدز و دیگر بیماریهای مقاربتی توی ایران کم است و کاندوم بیشتر برای اینه که طرف آبش را آن تو نریزه. هنوز هم نمی‌دانم طرف من مریض بود یا نه. البته اون شب آب من نیامد و طرف شاکی شد و دعوا که چرا آبم نمی‌آد. بعدش هم رفتم خونه و توی دستشوئی جلق زدم اما از خودم شک دارم که نکنه ایدز گرفته باشم، البته می‌ترسم آزمایش هم بدم. چون اگر جواب مثبت باشه راهی ندارم جز من یک آدم عادی هستم و فکر میکنم ایدز و اینجور چیزها مال ماها نیست. من قربانی دقیقا نمی‌دونم مقصر کیه؟ سالها قبل هم از یک کف‌بین اینطوری فهمیدم که در جوانی خواهم مرد.

جواب: دوست عزیز، شما که هنوز آزمایش نداده و نمی‌دانید که زنی که با او سکس داشته‌اید، آلوده بوده یا نه و یا خود شما امروز به ویروس ایدز آلوده هستید یا نه، این نگرانی شما تا حدود زیادی موردی ندارد. بهترین کار برای خلاص شدن از نگرانی این است که آزمایش خون بدهید.

یک راه ساده هم اینه که پا می‌شوید و می‌روید سازمان انتقال خون و می‌گویید که میخواهی خون اهدا کنی. بعد از مدتی، کارتی از طرف سازمان انتقال خون دریافت میکنی. حال اگر سالم باشی و به ویروس ایدز آلوده نباشی، روی کارت از شما بابت اهدا خون تشکر شده. حتما به عبارت

(HIV NEGATIVE)

روی کارت دقت کنید. اگر هم آلوده باشید، یک نامه دریافت خواهید کرد که برای انجام آزمایشات تکمیلی از شما دعوت میکند که به سازمان انتقال خون مراجعه کنید. هیچ دردسری هم برای شما درست نمی‌کنند و نتیجه آزمایشات بین شما و سازمان کاملا محرمانه می‌ماند.

اما دقت کنید که اگر جواب گرفتید که ایدز ندارید این به معنای این است که شما تا سه ماه پیش از آزمایش آلوده نبوده‌اید.

اینکه نوشته‌اید اگر مشخص شود که آلوده هستی..... (یعنی خودکشی می‌کنی) با شما اصلا موافق

نیستیم. نه به این دلیل که مثلا بخواهیم ادای روانشناسان را در بیاوریم، بلکه به این دلیل که معتقدیم ایدز در ایران باید یک چهره بخودش بگیرد و این زمانی میسر خواهد شد که هموطنان ما که به ویروس ایدز مبتلا هستند، اعتماد به نفس پیدا کرده، خود را علنی کنند، گروههای حمایتی خاص خود بوجود آورند و از حقوق شهروندی خود از جمله دسترسی مجانی به آخرین داروهای پیشرفته موجود در بازار جهانی، بدفاع برخیزند.

سؤال ۱۸ - اگر میشه، دختری را در به من معرفی کنید.

جواب: بدون اغراق هر روز از اینگونه درخواستها که در فلان شهر و یا بهمان شهرستان کسی را، یا از این دوستانی که با شما تماس می گیرند یکی را به ما معرفی کنید، دریافت می کنیم. جواب ما به همه این دوستان است که سه کاف صرفا یک مجله در رابطه با مسائل جنسی بر روی شبکه است. کار ما آشنا کردن افراد با همدیگر نیست. از رد و بدل کردن آدرس افراد هم پوزش می خواهیم.

سؤال ۱۹ - یکی از بستگان ما کیر خیلی بزرگی دارد. طول کیرش ۲۴.۵ و کلفتی کیرش ۱۷.۵ سانتیمتر است. یکبار هم ازدواج کرده اما زنش از دست او فرار کرد. و همه جریان را فهمیده اند. و کسی نمی خواهد به او زن بدهد، چه باید کرد.

جواب: جالب میشه بدونیم که چه کسی رفته و کیر این خویشاوند شما را اندازه گرفته و به شما گفته. بهر حال کیرهایی با چنین اندازه هایی یافت میشوند اما بسیار بندرت. با اینهمه هرچند زنان در روابط جنسی خود عمدتا اندازه کیر را معیار قرار نمی دهند، اما زنانی هم هستند که به کیر بزرگ تمایل دارند، (پیشاپیش دهان تعدادی از خوانندگان سه کاف آب افتاده)، اما مسئله مهم برای این قوم و خویش شما چگونگی استفاده از این "باطوم" و تسلط به هنرهماغوشی است.

سؤال ۲۰ - دختری هستم که میخوام از عقب با دوست پسرم سکس داشته باشم، اما هم سوراخ عقب من خیلی تنگ است و هم کیر اون، نسبتا کلفت. آیا راهی برای اینکار وجود دارد؟

جواب: امکان اینکه حواشی و اطراف کیر دوست پسران را بتراشید و آن را خوش تراش و باریک کنید، عملی نیست (یا درست به نظر نمی آید) پس همان به که شما کوتاه بیایید چون امکان گشاد کردن کون راحتتر میسر می شود. امیدواریم سکس از عقب را بر اساس میل و رغبت خود انتخاب

کرده باشید و نه اینکه بخاطر فشارهای اجتماعی مربوط به پرده بکارت، از سکس از جلو خود را محروم می‌کنید. با اینهمه به پاسخ سؤال ۷ در سؤال و جواب شماره قبلی سه کاف دقت کنید. **سؤال ۲۱-** من ۹ ماه است که ازدواج کرده‌ام. تا همین امروز زخم اجازه نمی‌دهد که داخل بکنم و پرده‌اش را پاره کنم.. هر بار با یک بهانه جلو اینکار را می‌گیرد. چکار کنم؟

جواب: دلایل اینکار میتواند بسیار زیاد باشد. البته اینها را که ما اینجا اسم می‌بریم فقط حدس و گمان است چون قضاوت از راه دور مشکل است، بهر حال ممکن است زن شما قبل از ازدواج پرده بکارتش را از دست داده باشد و می‌ترسد که شما متوجه شوید و با آن فرهنگ غلط اجتماعی توی ایران، عوقب ناجوری برای او داشته باشد، ممکن است طرف از نظر روانی با این مسئله مشکل داشته باشد، از جمله به این دلیل که در کودکی مورد تجاوز قرار گرفته، ممکن است ایشان اصلا به جنس مرد تمایلی ندارد و بزور و فشارهای خانوادگی و اجتماعی تن به ازدواج داده، و..... خوب است که با هم بنشینید و راحت حرف بزنید. و این مسئله را با هم حل کنید. نظر ما این است که شما باید بعنوان یک سه کافی، صعه صدر داشته باشید. از پرده نداشتن زن خود الم شنگه درنیاورید، سعی کنید این را فراموش کنید. یک زندگی خوب و مشترک ربطی به پرده‌دار یا بی‌پرده بودن زن ندارد. اگر مسئله روانی است، باید او را درک کنید و به او فرصت دهید. شاید مشاوره با یک روانپزشک بد نباشد. اگر ایشان از جنس مخالف (مرد) خوشش نمی‌آید هم باید این را درک کنید که گرایش جنسی انسانها متفاوت است و این کاملا طبیعی است. میتوانید دوست خوبی با هم باشید و راه حلی با هم بیابید.

سؤال ۲۲- چند ماهی است که توی چات با پسری آشنا شده‌ام و قصد ازدواج با هم داریم ولی او مشکل کوچک بودن کیر خود را مطرح میکند و میگوید که هیچوقت بچه‌دار نمی‌شود. آیا امکان بزرگ کردن کیر هست و آیا در صورت ازدواج میتوانم بچه‌دار شوم؟

جواب: دوست عزیز، در باره بزرگ کردن کیر توی شماره‌های مختلف سه کاف نوشته‌ایم و اینجا از آن میگذریم. اما نگرانی شما از آینده در مورد بچه‌دار شدن نی‌مورد به نظر میرسد (البته این نظر ماست و شما لازم نیست آن را قبول کنید)، اما دو نفری که همدیگر را دوست دارند و فکر میکنند که از تمام جهات به هم میخورند، کمتر اجازه میدهند که یک مسئله سوم (که امکانش

هنوز معلوم نیست)، مانع شروع زندگی آنها شود. از اینها گذشته، اندازه کیر در بچه‌دار شدن، تاثیری ندارد، بلکه کیفیت اسپرم مرد و تخمهای زن است که این را تعیین میکنند. آیا اینهمه زن و شوهرهای بچه‌دار همه مردانشان کیر بزرگ دارند؟ نه. آیا زن و شوهرهایی که بچه‌دار نمی‌شوند همه مردانشون کیر کوچک دارند؟ نه. پس نگران نباشید. مگر اینکه دوست شما میخواهد بهانه‌تراشی کند.

سؤال ۲۳- ما یک دختر همسایه داریم که خیلی خوشگل است و دلم میخواهد با او سکس داشته باشم، کامپیوتر هم ندارد که سه‌کاف را به او معرفی کنم. لطفاً به من بگوئید چکار کنم. **جواب:** از نمونه این سئوالها روزانه به ما میرسند. یکی میخواهد با همکارش سکس داشته باشد و نمی‌داند چکار کند، یکی با زن همسایه، یکی با..... هر کدام از دوستان شرایط و موقعیت خاص و ویژه‌ای را دارند که نمی‌شود یک نسخه حاضر و آماده برای همه نوشت. ما امیدواریم، شما با خواندن کل مطالب سه‌کاف، یک شناخت کلی از مسئله رابطه، حقوق طرف دیگر، و..... بدست آورید و خود ابتکار شخصی را بکار گیرید.

سؤال ۲۴- میخواستم بپرسم، پسرها که دختری رو میبرن خونه، چه شکلی مخ دختره رو میزنن که دختره حاضر به دادن میشه.

جواب: ببین دوست عزیز، این شکل نگاه به مسئله که (مخ دختری را زدن) یک نگاه شدیداً عقبمانده، کهنه و ناشی از بی‌فرهنگی چنین پسرانی است که به فکر مخ زدن و فریب دادن هستند. و اگر دختری صادقانه با آنها دوست شد، فکر میکنند حيله و "مخ‌زنی‌اشان" گرفته‌پس بهتر است شما بدنبال این‌گونه "راه‌حل‌ها" نگرديد و با يک‌رنگی و صداقت با دختری آشنا شوید. امیدواریم کسانی که خود را سه‌کافی میدانند، از اینگونه تفکرات عهد بوق نداشته باشند و گرنه سه‌کاف را نفهمیده‌اند. بهتر است دختر و پسری که میخواهند با هم دوست شوند از نیاز و حقوق همدیگر به اندازه کافی آشنا باشند. نه اینکه این را ناشی از زرنگی خودشان در فریب دادن بدانند. اصلاً ماها همه‌اش میگوئیم "من دختره را کردم" در حالی که این یک طرف قضیه است، طرف دیگر آن این است که دختره هم پسره را میکند و می‌گاید. چون گائیدن صرفاً بمعنای داخل کردن نیست. هر کسی به یک شکل می‌گاید و ارضا میشود. پسرانی که چنین

فکری دارند، ارزش دوست شدن ندارند و همان به که آنها را توی افکار کهنه خودشان نگه داشت.
سؤال ۲۵- آیا عوارض بیماری ایدز همه با هم ظاهر میشوند؟ و آیا زودتر از مشخص شدن ویروس آن در خون، ممکن است علائم آن بروز کنند؟

جواب: اگر ویروس بیماری ایدز به کسی سرایت کند و این فرد آزمایش ندهد و در نتیجه از آلوده بودن خود آگاه نباشد، بهر حال بعد از مدتی علائم بیماری در فرد ظاهر خواهد شد و مجبور میشود به دکتر برود که در آنجا آزمایش میکنند. پس بروز علائم ربطی به زمان آزمایش ندارد، البته هرچه زودتر آزمایش دهیم بهتر است چون دکتر معالجه براساس تعداد ویروس در خون داروی لازم را میدهد و بیمار طول عمر بیشتری خواهد داشت.

ظهور عوارض و بیماریها در مرحله ایدز: کلا مرحله بیماری زمانی به مرز ایدز میرسد که سیستم دفاعی بدن توسط ویروس این بیماری بطور کامل مختل شده باشد. یعنی هر کسی که ویروس ایدز داشته باشد، ایدز ندارد، بعد از مدتی که سیستم دفاعی بدنش به هم ریخت و پشت سر هم انواع بیماریها به فرد هجوم می آورند، آنوقت است که میگویند طرف ایدز گرفته.
سؤال ۲۶- اگر آب منی خودم را در کون یا دهان دوست دخترم بریزم، امکان حامله شدن او وجود دارد؟

جواب: نه ، چنین امکانی وجود ندارد.

سؤال ۲۷- وقتی که جلق میزنم، احساس گناه شدیدی به من دست میدهد. چاره؟

جواب: اگر از نظر تاریخی به مسئله نگاه کنیم، در زمانهای بسیار دور، در همه جوامع، زمانی که اطلاعات درستی در اینباره وجود نداشت، پدر و مادرها، فرزندان خود را از دست زدن به آلت تناسلی اشان، برحذر میداشتند و حتی آنها را برای اینکار تنبیه می کردند و یا میترساندند که اگر جلق بزیند، کور میشوید و امثال اینها. متأسفانه اینگونه افکار کمابیش در یکسری از جوامع از جمله در کشور ما باقی مانده. مسئله دیگر اینکه ممکن است شما در خانواده ای رشد کرده اید که تحریک جنسی و کلا مسائل جنسی مطرح نمی شده اند و والدین شما یا توی مدرسه و جامعه، اطلاعات غلط به شما داده اند. مسئله سوم این است که ممکن است در کودکی و یا نوجوانی، زمانی که شما با آلت خود بازی میکردید، والدین شما، برخورد

خشن‌ای باشما کرده باشند.

متاسفانه توی جامعه مافقط از مضرات جلق زدن به ما میگویند ولی از فوائد آن اصلا حرف نمی‌زنند، اما جالب اینکه نمی‌گویند این ضررهایی که میگویند جلق زدن به‌مراه دارد، در کجا ثابت شده، کدام دانشمند این تحقیقات را کرده و.... فقط همینطوری این چیزها را توی جامعه شایع کرده‌اند و از نسلی به نسلی منتقل میشه. بدون آنکه هیچ پایه علمی داشته باشه. دیدگاه امروزی دانشمندان سکسولوژی این است که جلق زدن یک بخش طبیعی نیاز جنسی هر انسانی است.

سؤال ۲۸ - چرا سینه زنان بعد از مدتی، شل میشوند؟

جواب: همراه با بالا رفتن سن، بدن هر انسانی هم دچار یکسری تغییرات میشود، از جمله در زنان، پستانهای آنها، آن حالت اولیه قابلیت کششی و ارتجاعی خود را از دست میدهند و حالت شل بودن بخود میگیرند. همه این تغییرات طبیعی هستند. حتی در روزهای قبل از قاعدگی هم سینه زنان میتوانند متفاوت باشند، یعنی "متورم" میشوند.

=====